

بخش دوم = فصل سوم

مروری بر رویدادهای ایران در غیاب فاطمی

طی سه سال واندی که حسین فاطمی در پاریس به تحصیل اشتغال داشت در ایران وقایعی بوقوع پیوست که آگاهی بدان درارتباط بانقش فاطمی درحرکتهای اواخر دهه ۱۳۲۰ و اوائل ۱۳۳۰ درکنار دکتر مصدق کمال اهمیت را دارد . «فاطمی» در حالی ایران را ترك گفت که نشانههای خرابی ناشی از جنگ و از آن بدتر ضایعات آن و جنگ تقسیم غنائم بر دول ضعیفی چون ایران اثرات ناگوارش را هرچه بیشتر عیان می ساخت . گرچه جنگ ظاهراً در اروپا با تسلیم بی قید و شرط آلمان روز هیجدهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۴ - برابر با هشتم ماه مه ۱۶۴۵ - فیصله یافت اما اختلاف نظر بین سران دول فاتح برسر مسائل جهانی ، و در رأس آن ایران ، منجر به نشست ها و تصمیم گیری های بعدی شد . شوروی در این میان نیروهایش را در خاك ایران باقی گذارد لندن و واشنگتن نیز در پی کسب منافع خویش طبقه حاکمه ایران را در جهت این امیال سوق می دادند و درصدد

بودند از آن آب گل آلود صید بیشتری نمایند .

زمام امور ایران در آن مقطع از تاریخ به دست «حکیمی» در نقش نخست وزیر سپرده شده بود. حکیمی در برخورد با حوادث و وقایع تابع دربار بود ، و دربار نیز با توجه به اوج گیری جنبش های دهقانی و کارگری در ایران خود را هرچه بیشتر به غرب متمایل نشان می داد در این میان حوادث جنگ منجر به کنفرانس مسکو در روز ۲۵ آذرماه آن سال گردید . کنفرانس مسکو با شرکت وزیران خارجه انگلستان ، آمریکا و شوروی تشکیل شد و در پنجم دی ماه ۱۳۲۴ پایان پذیرفت . چگونگی نتایج این کنفرانس در ارتباط با بحث کتاب از زبان دکتر مصدق در مجلس چهاردهم می شنویم : (جلسه فوق العاده مجلس ، نوزدهم دیماه ۱۳۲۴)

«دکتر مصدق - پانزدهم دیماه رادیو لندن اخبار ذیل را»

«منتشر نمود:»

«از تهران خبر می رسد که «سر ری-دد بولا»»

«(Sir Reader Bullard) سفیر انگلستان و «مستردالاس مری»»

«(Mr. Wallace Mury) سفیر آمریکا در تهران به دولت»

«ایران پیشنهاد کرده اند که با تشکیل يك کمیته سه نفری که از»

«نمایندگان شوروی - انگلستان - آمریکا تشکیل شده موافقت»

«نماید تا اوضاع ایران را بطور عموم و اوضاع آذربایجان را»

«بطور خصوصی مورد بررسی قرار دهند. دو سفیر کبیر مزبور»»

«انتشار این اخبار مرا وادار کرد که نسبت به پیشنهادی»

«که سفرای کبار نموده اند عقاید خود را واضح و روشن عرض»

«کنم - ملت ایران باید اخبار مربوط سیاست مملکت را از ادیوی»

«بیگانه بشنود! (صحیح است) . ولی و ذات خادجه نقشه های»

«شومی که بر علیه مصالح استقلال ایران ترسیم شده حتی از نمایندگان»

«مجلس مکتوم کند (صحیح است).»

«... من برای صلاح و ثواب ملت ایران از آقای»
 «(حکیمی) خواهش می‌کنم بیش از این وقت مملکت را»
 «ضایع نکند (صحیح است) فوراً از کنار کناره جوئی کنند»
 «(صحیح است) زیرا امروز [روز] دولتی است که در بیطرفی»
 «او هیچیک از همسایگان تردید نکند و قادر باشد که برای»
 «مشکلاتی که مملکت دچار آن شده راه حلی پیدا کند...»

سرسختی نمایندگان واقعی ملت از يك سوی وعدم موافقت دولت شوروی از سوی دیگر منجر به رد پیشنهاد کمیسیون سه‌گانه گردید. و چون دولت هم در حل مسئله آذربایجان با شوروی ناتوان ماند دکتر مصدق نامه‌ای به نخست وزیر نوشت که بعلت عدم تخلیه شوروی و امتناع آنکشور در بیرون بردن قسوايش از ایران، به سازمان ملل شکایت برد. اما حکیمی ناتوان از انجام کارصدرات در اول بهمن ماه کنار رفت.

شش روز بعد یعنی روز ششم بهمن ماه ۱۳۲۴ مجلس شورای ملی با اکثریت ضعیفی به نخست‌وزیری «احمد قوام‌السلطنه» ابراز تمایل نمود. این رأی ضعیف‌ناشی از عدم رضایت دربار و مهره‌های انگلیسی نسبت به قوام بودند. وی از مجموع ۱۰۴ رأی تنها ۵۳ رأی کسب کرد.

قوام فوراً تلگرافی برای «جوزف استالین» فرستاد و ابراز علاقه کرد که شخصاً از مسکو دیدن نماید. درخواست وی با گرمی سران شوروی روبرو شد. او روز ۲۹ همان ماه به مسکو رفت و طی دو دیدار که با استالین و چهار دیدار با «مولوتف».

۱- نقل از شماره ۲۶۷ مذاکرات مجلس ص ۹۸۸، جلسه فوق‌العاده، نوزدهم دیماه

وزیر امور خارجه وقت آنکشور کرد بدون نتیجه مثبتی به ایران بازگشت. قوام السلطنه در پی کسب قدرت خود را به سران شوروی نزدیک کرد و قرارداد قوام - سادچیکف را در همین فرآیند عنوان نمود. قوام اعتماد شوروی را با انتخاب سه وزیر توده‌ای در کابینه‌اش جلب کرد. با پایان گرفتن دوره چهاردهم در روز ۲۱ اسفند ۱۳۲۴ قوام سعی به تعویق انداختن انتخابات برای دوره پانزدهم نمود تا بتواند طی دوره فترت مقاصدش را عملی کند.

بالاخره روز ۱۴ مهر ماه سال بعد دولت قوام فرمان انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی را انتشار داد. در تهران و دیگر نقاط کاندیداهای انتصابی با دست کاری به صندوق و دیگر تقلب‌ها و وسایل متعارف سراز صندوق‌ها بیرون آوردند و این روند صرفاً خواست قوام السلطنه بود که با تأسیس حزب جدیدی جهت اجرای چنین برنامه‌هایی به اهدافش جامعه عمل پوشاند.

با توجه به روند انتخابات دوره پانزدهم جایی برای وکلای چون دکتر مصدق باقی نمی‌ماند و وی ناگزیر از کناره‌گیری از مجلس شد و لسی با این وجود جریانات را دقیقاً پی‌گیری می‌نمود و نظر خود را در مواقع مقتضی ابراز می‌داشت؛ از جمله نامه سرگشاده زیر خطاب به قوام است. و در اعتراض نسبت به جریان انتخابات دوره پانزدهم چنین نوشت:

«... وقتی که در مواقع انتخابات دولت اقدام به تشکیل»

«حزب کند، مردم چنین تصور می‌کنند که ممکن است دولت»

«بمنفع طرفداران خود از قدرت دولتی استفاده کند و اگر این»

«تصور صورت عمل پیدا کند، بدعتی برای آینده خواهد شد»

«که دیگران هم مبادرات به تشکیل حزب کنند و ملت ایران در»

«ادوار آینده از حق آزادی انتخابات محروم شود...»

دکتر مصدق در پی این نامه سرگشاده که برای انبوه جمعیت چندین هزار نفری مجتمع در مسجد شاه سابق قرائت نمود طی نطقی مردم را از اعمال خلاف قانون دولت قوام در انتخابات آگاه ساخت و با این اعتراض روز ۲۷ دیماه ۱۳۲۵ همراه با نمایندگان واقعی مردم به دربار رفت و به عنوان اعتراض به عدم آزادی انتخابات در آنجا همگی متحصن شدند.

چهره مصدق و تحصن او را در دربار بار دیگر در شهریورماه سال ۱۳۲۸ هم می بینیم منتهی این بار با همزمی تازه بنام دکتر حسین فاطمی شگفت آن که آن تحصن و اعتراض باز هم در مخالفت با مسئله انتخابات ونحوه برگزاری آن به عمل آمده بود. اما قبل از پرداختن به این بحث سری به «حسین فاطمی» - کسه از این به بعد، یعنی پس از اخذ درجه دکترای، جایز است وی را با عنوانش «دکتر حسین فاطمی» خطاب کنیم - زده و ببینیم که پس از بازگشت با روزنامه اش در چه حالی است.

دکتر حسین فاطمی در بازگشت از پاریس

آقای دکتر نصراله شیفته سردبیر روزنامه باختر امروز در مورد آن روزها چنین یاد می کند:

«دکتر فاطمی پس از چند روز اقامت در باشگاه»
 «روزنامه نگاران، بکامک برادرش خانه ای در سرپیچ شمیران»
 «که محوطه ای وسیعی داشت با مقداری لوازم خانه اجاره کرد»
 «و بدانجا منتقل شد، ما همه روزه در آنجا به دور هم جمع»
 «می شدیم، دکتر فاطمی تقاضای نشریه ای بنام (باختر امروز)»
 «کرد، که پس از مدتی تصویب و ابلاغ شد...»

برای تجدید دیدار با مقالات و قلم دکتر حسین فاطمی از اولین سرمقاله

باختر امروز پس از چهار سال دوری از مطبوعات ایران کمک می گیریم:
 باختر امروز - اولین شماره - هشتم مردادماه ۱۳۲۸ - سرمقاله، به قلم دکتر
 حسین فاطمی.

«یا مرگ یا آزادی»

«در یکی از روزهای گرم تابستان ۱۳۲۴ - درست چهار سال»
 «پیش - آخرین سرمقاله «باختر» را من در میان پریشانی و نگرانی»
 «از اوضاع سیاسی آن روز نوشتم و صبح روز بعد برای شرکت»
 «در یک کنفرانس بین المللی با هواپیمای سرباز بر فرانسی»
 «بطرف اروپای ویران و گرسنه و پاریس ضربت خورده که»
 «تازه از جنگ دشمن نجات پیدا کرده بود سفر کردم. چند ماهی»
 «بیشتر نگذشت که روزنامه باختر بمناسبت نداشتن سرپرست»
 «دلسوزان میان رفت و مؤسسه ای که محصول سالها خون جگری»
 «وزحمات عده ای از نویسندگان باایمان و جوانان مستعد و لایق»
 «بود بسته شد.»

«روزنامه ما، آنروز سخت سرگرم مبارزه بود و»
 «برای مدت چندماه تنها و یکه در زیر چکمه ارتش بیگانه که»
 «ایران را هنوز زیر اشغال خود داشت فریاد می زد. در تمام»
 «قضایای حساس سیاسی کلیه اختلافات فکری را کنار»
 «گذاشت و همان راهی که بمصلحت و سعادت مملکت»
 «بود ادامه داد... این حرف ها را اکنون برای این نمی گویم که»
 «از کسی اجر و مزد و پاداش بگیرم زیرا بتدریج خوب احساس»
 «کرده ام که این کشور جای همین بازیگرهایست که هر روز»
 «و هر ساعت رنگ عوض میکنند و برای دزدی و غارتگری»
 «پا بدایره سیاست میگذارند و بمنظور جیب بری و منفعت طلبی»

«حاضرند تمام مذاهب و عقاید و احساسات را بدو پول سیاه قبالة»
«کنند!»

«اکثر این جماعتی که امروز مدال قهرمانی مبارزه ضد توده»
«را بر سینه دارند و کرسی وزارت و وکالت را برای جبران»
«خسارات ادعائی خود مطالبه میکنند و در آن زمان مانند گربه»
«های دزد لوس از درو دیوار سفارت شوروی بالا میرفتند و»
«افتخار میکردند که در ردیف صحابه «شیخ الاسلام» درآمده اند!»
«این مناظر رقت بار و این بی حسابی را که انسان می بیند»
«بر خود می لرزد و حق دارد فکر کند اگر یک روز دیگر این مملکت»
«بفداکاری فرزنداناش احتیاج پیدا کرد آیا این ناسپاسی و»
«بی بندوباری مسئولین امور در طرز کار و وضع سیاسی و اجتماعی»
«آینده موثر نخواهد بود...»

«... آن آزادی ایده آل بشر که چند قرن است رفیق زندگی»
«و سرچشمه سعادت اقوام متمدن جهان بشمار می آید برای مردم»
«مملکت ما حکم خواب و خیال و وهم تصور را پیدا کرده بطوریکه»
«ما با استبداد و زور و تجاوز و تعدی آشنا شده ایم و با این مظاهر»
«اعصار اولیه خلقت خو گرفته ایم که دنیای غیر مقید و آزاد پیش»
«نظر ایرانی وجود خارجی ندارد و حتی نمی تواند تصور کند»
«که دور از آسیا و بالاتر از این صحاری خشک و بی آب و علف»
«شرق نیز مللی زندگی میکنند که توستری خوردن را نمیشناسند،»
«کرنش و چاپلوسی در حیات سیاسی ایشان اثری ندارد، وطن»
«فروشی و بی تقوایی شرط موفقیت آنان محسوب نمی شود»
«و از هزار راه و دستاویز هر روز خانه دهقان و کارگر و کاسب»
«را دولت فقط برای اینکه سر نیزه در اختیار دارد نمی چابد.»

«... دلم از این می سوزد که اعمال مشتی طماع و صندلی»
 «پرست و جاه طلب را بحساب تمام ملت ایران خواهند گذاشت»
 «و جامعه‌ای از این خرابکاری معدودی نالایق و ناپاک خواهد»
 «سوخت.»

«باختر امروز با همان تهور دیروز «باختر» با همان جسارت و»
 «بی پروائی، از مصالح علف خورها، پابرهنه‌ها و گرسنه‌ها و»
 «بیگفن‌ها دفاع خواهد کرد این روزنامه مال میلیون‌ها مردمیست که»
 «در اثر ضعف و ناتوانی در شرایط زندگی عصر جدید یا قرون»
 «وسطی باقی مانده‌اند و از دنیای قرن بیستم خبری ندارند.»
 «شعار ما اینست» یا مرگ یا آزادی

اما هنوز چند روز از انتشار روزنامه باختر امروز نگذشته بود که مقالات آن
 مشام سردمداران رژیم را سخت آزرده و لاجرم آن‌را توقیف کردند. مقاله‌ای تحت
 عنوان این دزدها باز هم سواری می‌خواهند که جزئی از آن در ذیل از نظر می‌گذرد
 روز چهارشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۲۸ - در چهارمین شماره باختر امروز درج شد و روزنامه
 را به توقیف کشانید.

«... امروز تمام ولایات ایران در زیر سلطه و نفوذ عمال و»
 «وکالای دوره پانزدهم است و این دزدهای وقیح خیال می‌کنند»
 «که یکبار دیگر هم می‌توانند در پناه پستی و تملق و چاپلوسی»
 «مسندنشین شده، اگر جان و رمقی در کسی باقیمانده است کاری»
 «کنند که از چهار گوشه مملکت شیون و زاری بلند شود».

باتوجه به اشاره دکتر حسین فاطمی به مشی و کالای دوره پانزدهم و تحصن
 وی همراه با دکتر مصدق در دربار اعتراض نسبت به روند انتخاباتی آن دوره از

مجلس و انتخاب‌فرمایشی، حوادث را دنبال می‌کنیم.

ساعت ۸ صبح بامداد روز چهارشنبه ۲۳ شهریور ۱۳۲۸ عده‌ای از مدیران جراید، اقلیت (نمایندگان) دوره پانزدهم در خانه دکتر مصدق گرد آمدند. پس از سخنان آقای «عباس خلیلی» مدیر روزنامه «اقدام» دکتر مصدق خطاب به حضار چنین گفت:

«از این که دعوت نمایندگان اقلیت پانزدهم را قبول کردید»
 «و مرا که چند سال است از صحنه سیاست دور و انزوا راپیشه»
 «خود قرار داده‌ام سرافراز فرموده‌اید سپاسگزارم. من چقدر بخود»
 «بیالم و چه اندازه خوشوقت باشم که پس از مدتی محرومیت امروز»
 «افتخار پذیرائی شمارا دارم. من شما ارباب مطبوعات را بهترین»
 «مدافع وطن عزیز می‌دانم و یقین دارم که هیچ فرد خیرخواهی»
 «خدماتیکه شما به آزادی کرده‌اید نمی‌کند. آنهاییکه با مطبوعات»
 «بد اند و نظر خوب ندارند دشمن مردم و جامعه‌اند، این مطبوعات»
 «است که جلو تجاوز و تعدی را میگیرند و این مطبوعات است»
 «که باغول ارتجاع مبارزه می‌کند. مطبوعات و آزادی لازم و»
 «ملزوم یکدیگرند. پس بر هر کس فرض است که توفیق شما»
 «را برای خدمت به میهن بخواهد.»

دکتر مصدق با اشاره به مجلس موسسان که به شاه اختیارات انحلال مجلسین داده بود گفت:

«تزلزل و کلای دوره پانزدهم بخاطر پایان گرفتن دوره برای»
 «پیشرفت مقصود چنین بنظر می‌رسید که در قانون اساسی تجدید»
 «نظر کنند که هر وقت شاه خواست مجلس را بتواند منحل نماید»
 «و با حربه انحلال همیشه نمایندگان را تجدید کند تا هر چه لازم»
 «دارند و کلاً تصویب نمایند.»

در پی این نشست دکتر مصدق طی پیامی در روزنامه‌ها خطاب به ملت پیام داد که : «ما تصمیم گرفته‌ایم روز جمعه ۲۲ مهر ماه دو ساعت قبل از ظهر در جلو سردسنگی اعلیحضرت حاضر شویم ، ای مردم ما را در آنجا تنها نگذارید ...» اهالی تهران به این دعوت پاسخ مثبت دادند و روز جمعه ۲۲ مهر ماه محل مورد نظر از انبوه جمعیت پر بود . از آنجا که تحصن آن تعداد از مردم در کاخ مقدور نبود بیست تن از بین حاضران انتخاب شدند و دکتر فاطمی در حالیکه مصدق را همراهی می‌کرد با نمایندگان دیگر معترضین در دربار تحصن اختیار کردند . شرح این ماجرا از زبان آقای دکتر نصرالله شیفته سر دبیر باختر امروز که خود در صحنه ناظر اوضاع بوده می‌شنویم :

«صبح روز جمعه ۲۲ مهر ماه ۱۳۲۸ دسته دسته مردم»
«تهران از روحانیون، روشنفکران دانشجویان، روزنامه‌نگاران»
«و اصناف در خیابان کاخ اجتماع کردند ، نکته‌ی جالب آنکه»
«نمایندگان از مردم شهرستان : بروجرد، سراب، نائین، بهبهان»
«آباده ، قوچان و خرمشهر برای شرکت در این اعتراض در»
«آن روز حضور یافتند . نخست هیئت ۷ نفره (مركب از ۱-»
«دکتر مصدق ۲- دکتر فاطمی ۳- بقائی ۴- عباس خلیلی»
«۵- حسین مکی ۶- احمد ملکی ۷- عمیدی نوری) لزوم»
«آرامش و رعایت نظم را به حضار یادآور شدند . در ساعت»
«۱۰ صبح دکتر مصدق در حالی که عده‌ای از رجال، محترمین»
«علماء و روزنامه‌نگاران و گروهی از دانشجویان ایشان را»
«بدرقه می‌کردند بسوی سردر سنگی کاخ براه افتادند. در این»
«لحظات سر تا سر خیابان کاخ را پلیس و دژبان محافظت»

«می‌کرد ، در این لحظه يك بلندگو در جلو ، حضار را به»
 «رعایت نظم و آرامش دعوت می‌کرد.»
 «در صف جلو دکتر مصدق و آیه‌الله غروی حرکت»
 «می‌کردند ، در این میان شخصی از میان جمعیت ناگهان»
 «فریاد برآورد: «مصدق باید شاه بشود!» معلوم گردید که توطئه.»
 «گران در نظر دارند با اینگونه شعارها این نهضت رامتلاشی»
 «سازند. در همان لحظه همه زبان به اعتراض گشودند.»
 «عمیدی نوری مدیر روزنامه داد دستی بشانه وی زد و فریاد زد»
 «خفه شو! در نتیجه جمعیت او را از خود دور ساختند ، در»
 «آن ساعت سر تا سر خیابان کاخ را پلیس و دژبان محافظت»
 «می‌کردند.»

«در آن لحظات سرهنگ سیاسی از طرف رئیس شهربانی-»
 «سرتیپ صفاری - نزد دکتر مصدق آمد و اظهار داشت که»
 «رئیس شهربانی پیغام داده‌اند عده‌ای ماجر احو قصد دارند در»
 «میان اجتماع شما اختلالاتی بوجود آورند ، دکتر مصدق»
 «قاطعاً بوی گفت : به رئیس شهربانی بگوئید که یاران من»
 «برای اعتراض به نحوه‌ی انتخابات می‌خواهند در دربار متحصن»
 «شوند ، شعار آنها جز حفظ سکون و آرامش و انجام»
 «تقاضایشان نیست»

«سپس سرهنگ شفقت - ارتشبد و وزیر جنگ بعدی -»
 «فرمانده گارد سلطنتی با ادای احترام به آقای دکتر مصدق»
 «گفت : ورود شما به کاخ بلامانع است . دکتر مصدق در»
 «جواب گفت : همراهان من چگونه؟ سرهنگ در پاسخ گفت»
 «بسته به اجازه اعلیحضرت همایونی است ، در این هنگام»

«دکتر مصدق نامه سرگشاده‌ای را که به شاه نوشته بود به»
 «سرهنگ شفت دادند ، سرهنگ شفت نامه را گرفت و به»
 «کاخ رفت .»

«دراین لحظات جمعیت رو به ازدیادگذارد به نحوی که»
 «از تقاطع شاهرضا تا روبروی دانشکده افسری در مسیر»
 «خیابان کاخ جمعیت غوطه میخورد . مقسارن ساعت ده و نیم»
 «هژیر وزیر دربار که دفترش در همان جا بود به وسط خیابان»
 «آمد و به آقای دکتر مصدق اظهارداشت متن فرموده اعلیحضرت»
 «همایونی را برای اینکه تحریف نشود نوشته‌ام که بعرض شما»
 «برسانم :»

«سپس اظهارات شاه را مبنی بر اینکه : «انتخابات آزاد»
 «است مع الوصف هرگونه شکایتی باشد رسیدگی خواهیم کرد ، و»
 «تحصن برای آقایان بلامانع است .»

«همین که پیام شاه تمام شد ، دکتر مصدق از شنیدن این»
 «وعدۀ دروغ بخشم آمد و در حالی که دست راست خود را»
 «به سینه هژیر می‌کوبید با لحن اعتراض آمیزی گفت :»

«عبدالحسین خان تو شرف داری ؟! آیا این انتخابات آزاد»
 «است ؟ تو به شرافت خود قسم بخود که انتخابات آزاد است ، من»
 «از همین جا بر می‌گردم .»

«دکتر مصدق سپس اشاره به شاه کرد و گفت ، اینجا»
 «خانه ملت است ، اینجا مال ملت است ، این کاخ دسترنج»
 «ملت است . شاه باید همه ما را به خانه خود راه بدهد . هژیر»
 «در برابر این اعتراضات تند دکتر مصدق سکوت اختیار کرد»
 «و حرفی نزد ، فقط در مورد تحصن جواب داد : برای همه»

«شما جا نمی‌شود». سپس دکتر مصدق بوساطت یکی از آقایان
 «حاضر شد باتفاق بیست نفر تحصن اختیار کنند. هژیر برای»
 «کسب تکلیف بکاخ بازگشت و پس از لحظاتی برگشت و»
 «گفت» تحصن بیست نفر بلامانع است. دکتر مصدق در این
 «موقع برای مردم از پشت میکروفون چنین گفت:»
 «برادران عزیز من، فرزندان غیور ایران، شما نشان»
 «دادید که علیه ظلم و بیدادگری ایستادگی می‌کنید بار دیگر»
 «يك ورق درخشان بر صفحه مبارزان جوانان ایران افزودید»
 «ما به تحصن می‌رویم تا حق شما را بگیریم و از قانون شکنی‌ها»
 «جلوگیری کنیم، هموطنان همانطوری که گفتم شعار ما، سکوت»
 «آرامش و متانت است، آنهایی که ما را ماسجراجو»
 «می‌خواندند چرا نمی‌آیند سیل احساسات پاك شما را به بینند»
 «بهر حال ما پناهنده می‌شویم و امیدواریم روسفید باز گردیم»^۱

این تحصن چهار روز به طول انجامید. متحصنین که روز یکشنبه هنوز
 نتیجه‌ای از تحصنشان نگرفته بودند، ظهر دوشنبه ۲۵ مهرماه دست به اعتصاب
 غذا زدند. روز سه‌شنبه ۲۶ مهرماه (۱۳۲۸) در ساعت چهل دقیقه بعد از ظهر
 تحصن با صدور اعلامیه‌ای به شرح زیر پایان پذیرفت:

«ملت ایران! در این موقع که پس از چهار شبانه روز»
 «تحصن از دربار خارج می‌شویم لازم دانستم علل و جهات»
 «این تصمیم را به اطلاع عموم برسانیم: ملت ایران برای -»
 «العین می‌بیند که اکثریت عمال حکومت از هیچگونه دروغ»

«در هیچ جا اباۀ ندارند ، در مصاحبه‌های مطبوعاتی دروغ»
«می‌گویند ، در رادیو دروغ می‌گویند ، پشت تریبون مجلس»
«راست نمی‌گویند خلاصه هر جا منافع آنها اقتضا کند دروغ»
«می‌گویند... خرابی اوضاع مملکت ما ناشی از فساد و غرض»
«رانی و خودپرستی است و راه اصلاح آن انتخابات آزاد»
«است . موضوعی که بیش از همه ملیون ایران را نگران»
«ساخته آنست که می‌خواهند گران‌بها ترین ذخایر ایران یعنی نفت»
«را برایگان ببرند ... با وجودی که شکایت مردم ایران را از»
«دخالت دولت در انتخابات به اعلیحضرت دادیم ، برای»
«دریافت جواب خود چهار روز بسا کمال بی‌صبری در انتظار»
«بسربردیم ، بدبختانه روز چهارم معلوم شد به مستدعیات ملت»
«ایران توجهی نمی‌شود . ما نیز که جز ابلاغ خواسته مردم در»
«اینجا وظیفه‌ای نداشتیم ادامهٔ تحصن را بیهوده دانسته از دربار»
«خارج شدیم و به عموم افراد ملت ستم‌دیدهٔ ایران بدین وسیله»
«اعلام می‌داریم که انتخابات ایران غیر قانونی و آزادی»
«انتخابات آن بر همه مسلم است مظهر افکار خود نمی‌داند»
«و بنا بر این هر تصمیمی که دربارهٔ قضایای حیاتی این مملکت»
«گرفته شده مطلقاً و ابداً تصمیم ملت ایران نیست . (امضای»
«۱۹ نفر از متحصنین)»

بخش دوم فصل چهارم

دکتر حسین فاطمی پیشنهاد «جبهه ملی» می‌دهد

متحصنین دربار به رهبری دکتر مصدق و همکاری نزدیک دکتر حسین فاطمی در پی تحصن چهار روزه در دربار و عدم نتیجه‌ای از آن اعتراض مورد غضب دستگاه حاکمه قرار گرفتند و در نتیجه دکتر مصدق به «احمد آباد» تبعید و تحت نظر گرفته شد. این نکته را باید در اینجا یادآور شویم که در همان ایام «هژیر» ترور شد و دولت حکومت نظامی اعلام کرد.

در همین ایام تبعید بود که دکتر مصدق «متحصنین دربار» را به «احمد آباد» دعوت کرد و دکتر حسین فاطمی ضمن نطقی در این جلسه چنین اظهار داشت :

«اکنون که فواید کار دستجمعی بر عموم رفقا روشن»
«گردید و قدرت نفوذ و اتحاد و وحدت بر همه معلوم گردید،»
«چه خوب است این عده برای انجام کارهای مهم سیاسی و»
«مملکتی دست به دست هم داده بنام «جبهه ملی» تحت نظم»

«و دیسپلین خاصی شروع به مبارزه برای پیشرفت اهداف»
 «مختلف نمائیم .^۱»

از آن پس دکتر حسین فاطمی سرپرستی کمیسیون تبلیغات جبهه ملی را عهده دار گشت و روزنامه باختر امروز به عنوان «ادگان جبهه ملی ایران» به فعالیتش ادامه داد .

دکتر فاطمی با نقش فعال خود در زمینه مطبوعات عملاً این نکته را بطور برجسته به دکتر مصدق خاطر نشان ساخت که تبلیغات و مطبوعات آزاد چه اهمیت ارزنده‌ای برای روشن‌گری مردم در بسیاری از مسائل می‌تواند داشته باشد. کار آئی و بینش دکتر فاطمی در پیشبرد اهداف «جبهه ملی» به رهبری دکتر مصدق فوق‌العاده مفید افتاد از اینرو دکتر مصدق برای نظریات «دکتر فاطمی» اهمیت ویژه‌ای قائل می‌شد. دکتر فاطمی علاوه بر مدیریت روزنامه باختر امروز که از موقعیت حساسی برخوردار بود و مطالب آن می‌بایستی در نهایت دقت تهیه شود ، از وی خواسته بودند متن سخنرانیهای رهبر جبهه ملی را نیز در نخستین ساعات روز قبل از تهیه سرمقاله روزنامه‌اش آماده کند - دکتر فاطمی عادت داشت سرمقالاتش را صبح‌ها در بستر بنویسد در مورد شیوه روزنامه نگاری او از سخنان همکار و سردبیر روزنامه وی کمک می‌گیریم :

«دکتر حسین فاطمی از لحاظ صراحت و صداقت در»
 «نویسندگی و بررسی مسائل سیاسی، اجتماعی و سرمقاله نویسی»
 «شباهت فراوانی به «محمد مسعود» داشت. وی در انتقاد حتی»
 «اگر اشتباهی از دوستان ، نزدیکان و حتی از برادران خود»
 «می‌دید از یادآوری و تذکر شدید خود داری نمی‌کرد، که»

«گاهگاه در سر مقاله‌ها بچشم می‌خورد . وی دشمنان سیاسی»
 «خود را بطرز کوبنده ، با افشاء نقاط ضعف سیاسی و فساد»
 «سرکوب می‌ساخت . [دکتر فاطمی] در انتخاب سوژه‌های»
 «سر مقاله همواره از نکات بکرو پر محتوایی استفاده می‌کرد»
 «و از تکرار (سوژه‌ها) ابا داشت بلحاظ تسلطی که به زبان و ادب»
 «پارسی داشت مانند (مسعود) صاحب قلم شیوا و دلنشینی بود»
 «این خود باعث می‌شد که روزنامه‌اش در همان ساعات اول»
 «شب به اتمام می‌رسید.»

«وی سر مقاله‌ها را در خانه می‌نوشت، سپس آنرا پیش»
 «از ساعت ۱۰-۱۱ صبح برای ما می‌فرستاد که بطور معمول»
 «سر مقاله‌ها دو تا سه ستون در روزنامه جای می‌گرفت.»
 «فاطمی در چاپ اخبار همواره از ما می‌خواست که»
 «رعایت حقیقت و اصالت خبر را بکنیم ، حتی اگر جنبه»
 «انتقادی از دوستان جبهه ملی داشت یادآور می‌شد آن را»
 «بنحومعقولی منتشر سازیم . (فاطمی) هیچگاه معتقد به سانسور»
 «و یا خود سانسور نبود، وی همواره می‌گفت سانسور و خود»
 «سانسوری اصطلاحی در رژیم‌های دیکتاتوری است.»
 «وی هر گاه می‌دید که یکی از همکاران ما در نوشتن»
 «خبری رعایت بیطرفی را نکرده است ، سخت از این روش»
 «عصبانی می‌شد.»

«از آنجا که ما خبرنگاران متعددی در پارلمان ، محافل»
 «قضائی ، مجامع ملی ، احزاب ، انجمن‌ها، محافل سیاسی،»
 «اداری و غیره داشتیم همواره توصیه‌ی ما به ایشان آن بود»
 «که از دادن اخبار ناقص - تکراری و یا بی اساس خودداری»

«ورزند . ۱»

در ذیل اولین مقاله دکتر حسین فاطمی را در بساختن امروز پس از تشکیل
جبهه ملی مرور می‌کنیم :

باختر امروز - ۲ آبان ماه ۱۳۲۸ - سرمقاله بقلم حسین فاطمی
«مبادذین راه آزادی جبهه ملی را تشکیل دادند»

«...دکتر مصدق پیشوای بزرگ ملی ایران که نیم قرن تمام»
«در راه منافع مردم محروم این مملکت مبارزه کرده است،»
«اکنون بیش از پیش خودش را در اختیار ملت گذاشته و با»
«قبول پیشوائی جبهه ملی خواهد توانست به این مشروطیت»
«مرده و بی‌روح ما جان تازه‌ای ببخشد؛ زیرا امروز کسی را»
«در ایران سراغ ندارید که بتواند تقوای سیاسی دکتر مصدق»
«را انکار کند . و چه بسیار مردان وطنپرست و جوانان پرشور»
«و افراد با ایمان هستند که آرزو می‌کشیدند يك روز دکتر»
«مصدق جلو بیفتد و راهنمایی و پیشوائی ایشان را به عهده»
«بگیرد. آن روز فرا رسیده و جبهه‌ای که بتواند تمام عناصر»
«توانا و درس خوانده و محروم را چون حلقه‌های زنجیر به»
«یکدیگر متصل کند تشکیل شده . این جبهه پرچمدار آزادی»
«و طرفدار قانون اساسی و دشمن زورگوئی و دزدی و رشوه»
«خواری است. مساعی این جبهه در این راه به کار خواهد رفت»
«که قیافه مسخ دموکراسی کاغذی و دروغین فعلی را به صورت»

«واقعی بیرون بیاورد و از هدر رفتن قوای پراکنده‌ای که اصلاح»
 «طلبان مایوسانه و بی اثر خرج می کردند ، جلوگیری خواهد»
 «کرد و آن را فقط در راه حمایت مردم و سعادت جامعه مصروف»
 «خواهد داشت . من اقرار می کنم که هیچوقت به لذت امروز»
 «مقاله ننوشته‌ام امروز مانند عاشقی که پس از سالهای مفارقت»
 «و هجران به وصل معشوق خود رسیده است ، در عین شوق و»
 «شعف این سطور را پایان می برم . زیرا می بینم با تشکیل»
 «جبهه ملی» يك صف منظم و قوی که مظهر ارادهٔ جامعهٔ ایرانی»
 «است به وجود آمده است»

سر مقالات روزنامه باخترا امروز آتش و شور تازه‌ای در پیکار گران دمید، بویژه در آن مقطع که نوک تیز اعتراضات و پیکان مبارزات برای برهم زدن انتخابات فرمایشی تهران نشانه رفته بود این پیکار در دستور کار جبهه ملی قرار داشت. دکتر فاطمی جهت وصول به این هدف تلاش زیادی نمود و علیرغم خونسردی و بی - اعتنائی دربار نسبت به متحصنین ، آنان از پیکار نایستادند . دکتر فاطمی با مقالاتی تحت عنوانهای ذیل :

«دزدان رأی از خشم افکار عمومی می لرزند»

«دزدان آراء مردم را باید به زندان سپرد»

«این انتخابات رسوا مردم را بستوه دآورد»

«انتخابات ولایات فنگین تر از تهران است»

و دهها مقاله آتشین دیگر مبارزات را هرچه گرم تر به پیش برد . در گرما گرم

پیکار انتخاباتی طی حادثه‌ای در روز جمعه ۱۳ آبان‌ماه هژیر^۱ وزیر دربار از سوی «امامی» یکی از مردان فدائیان اسلام بضرب گلوله از پای درآمده این واقعه بر فشار رژیم افزود اما تنش‌های شتابی بیش از آن داشت که با چنین موانعی باز ایستد. روز دوشنبه ۱۷ بهمن‌ماه ۱۳۲۸ متینگک عظیمی از طرف جبهه ملی در میدان بهارستان برپا شد. دکتر مصدق برای مردم سخنرانی نمود و خاطر نشان ساخت که ما برای پیشبرد کار نفت - که انتخابات هم جزئی از آن است - تلاش می‌نمائیم. دانشگاه هم در همین هنگام به پیکار پیوست و تظاهراتی هم در آنجا به همین مناسبت برگزار شد که حاصلش ابطال انتخابات فرمایشی تهران در نوزدهم آبان‌ماه بود.

دکتر حسین فاطمی نماینده مردم تهران در مجلس شانزدهم

در پی این موفقیت مردم و رسوائی رژیم مردم تهران با هوشیاری بیشتری این بار به پای صندوق‌های رأی رفتند، آنان تعداد ۶۵ هزار رأی به صندوق ریختند که

۱- هژیر از افراد مورد اعتماد شاه بود، اشرف خواهر دوقلوی شاه ضمن شرح خاطراتش اعتراف می‌کند که در انتصاب هژیر به نخست‌وزیری مداخله کرده است اشرف در این خاطرات آخرین دیدارش را با هژیر چنین شرح می‌دهد:

«... ژوئن ۱۹۴۸ [خرداد ۱۳۲۷] برادرم عبدالحسین هژیر دامامور تشکیل دولت کرد. او از دوستان صمیمی من بود. من باید به این نکته اعتراف کنم که من هم در انتصاب او مداخله داشتم. هژیر قبلاً وزیر دارائی و وزیر دربار بود. وی از هوش و استعداد سیاسی برخوردار بود... در بهار سال ۱۹۵۰ هژیر هنگام ورود به یکی از مساجد تهران مورد سوء قصد واقع شد... هنگامی که به بالین دوستم رسیدم چهره‌اش سخت رنگ پریده بود. هژیر چشمانش را به زحمت گشود و بآیدن من خواست از جا برخیزد... سرم را نزدیک دهانش بردم وی نجواکنان گفت: «علی‌احضرت خطر بزرگ از جانب کسانی نیست که مرا مورد حمله قرار داده‌اند، بلکه از جانب پیروان مصدق است - آنگاه افزود شما مواظب او (مصدق) باشید... و در گذشت - به نقل از خاطرات در تبعید اشرف - پهلوی، نیوجرسی

سی و یک هزار رأی به مصدق تعلق گرفت و نماینده اول تهران شد، بعد از او نمایندگان از جبهه ملی از جمله دکتر حسین فاطمی برگزیده شدند کسه رویهم تعدادشان هفت نفر گشت و بدین ترتیب دکتر مصدق و دکتر فاطمی را در مجلس شانزدهم در کنار هم به پیکار برخاستند.

دکتر فاطمی و یارانش در مقابل «ماده الحاقی» و مخالفت با مجلس مؤسسان

مجلس شانزدهم در فروردین ماه سال ۱۳۲۹ گشایش یافت و در همان روزهای نخست کابینه‌ای به نخست‌وزیری علی‌مصدق روی کار آمد. در آن هنگام هنوز دکتر فاطمی و یارانش به مجلس نیامده بودند لذا دو ماه نخستین مجلس به آرامی سپری شد. اما با حضور دکتر مصدق در رهبری جبهه ملی و دکتر فاطمی و دیگر یاران در مجلس چهره و جو مجلس دگرگون شد و ستیزی بین نیروهای ملی و هیأت حاکمه در گرفت. رویدادهای مجلس شانزدهم از ابتدا و در تمام طول سال ۱۳۲۹ تا پایان به قانون ملی شدن نفت، حاکی از حرکت‌هایی است که تکیه بر مردم داشته و روز بروز بر استحکام این پایگاه که ضامن پیروزی‌هایی نیز بوده، افزوده می‌شد. دکتر فاطمی در کنار دکتر مصدق که نقش رهبری جبهه ملی را بعهدہ داشت به یکی از سخت‌ترین مبارزات تاریخ تا آن زمان دست زدند، مبارزه‌ای که از آن بوی «نفت» به مشام می‌رسید، در اهمیت این واژه کافی است که یادآوری نمائیم وقتی یکی از نمایندگان ایران ضمن مصاحبه‌ای از مستر هوبین وزیر خارجه انگلستان ولیدر دوم حزب کارگر آنکشور پرسیده بود شما از جان ما چه می‌خواهید چرا نمی‌گذارید مردم ماروی آسایش به بینند؟ آقای هوبین در جواب باخونسردی گفته بود: «نفت، نفت، نفت»!

دکتر فاطمی و یارانش - به رهبری دکتر مصدق - نخست بر آن شدند که پیش از طرح هر نوع لایحه‌ی نفت درباره‌ی موانعی مانند قانون انتخابات، حکومت نظامی و تفسیر اصل ۴۸ قانون اساسی تکیه کنند تا از این طریق قانون مطبوعات در چارچوب

چوب قانون اساسی از زیر فشار دولت بدرآید و ضمناً اختیاراتی را که شاه در مجلس پانزدهم تحت عنوان «مجلس مؤسسان» بدست آورده بود، لغو کنند سپس به پیکار با نفت‌خواران پردازند.

بنابر این روز ۱۸ خرداد - در جلسه مجلس ۳۳ - مصدق خطاب به نمایندگان گفت:

«نمایندگان جبهه‌ی ملی چند بار نظریات خود را در خصوص»
 «تصویب بعضی از قوانین مورد توجه عمومی بعرض مجلس»
 «رسانیده‌اند و در اینجا باید صریحاً بعرض برسانند که تا این»
 «- لوایح چهارگانه - اصلاح قانون انتخابات، قانون مطبوعات»
 «حکومت نظامی و تفسیر اصل ۴۸ قانون اساسی مبنی بر اعطاء»
 «انحلال مجلسین به شاه - به تصویب نرسد. نمایندگان جبهه‌ی»
 «ملی که با اصل لایحه (گس - گلشائیان) مخالفند، تا تقدیم»
 «و طرح هر لایحه‌ای راجع به نفت که دولت در نظر دارد مطرح»
 «شود شدیداً مخالفت خواهند نمود.»

«بهمین دلیل عده‌ای بفکر افتادند که اختیارات شاه را در»
 «چنین بن‌بست‌های پارلمانی افزایش دهند، تا شاه بتواند مجلسین»
 «را منحل سازد. بدین سبب اصلاح اصل ۴۸ قانون اساسی مبنی»
 «بر تفویض اختیار انحلال مجلسین به شاه توسط مجلس مؤسسان»
 «که با اقدام دولت انجام گیرد مطرح گردید که با بودن حکومت»
 «نظامی انتخابات صورت گرفت...»

«نمایندگان بمجلس راه یافتند [مجلس پانزدهم] آنها اصل»
 «۴۸ قانون اساسی را بدین نحو تغییر دادند:»

«اعلیحضرت همایون شاهنشاهی می‌تواند هر يك از مجلسین»

«شورا و سنا را جداگانه و یا دو مجلس را در آن واحد منحل»
 «نماید، اجرای این نقشه بدان سبب بود که شاه و طرفدارانش از»
 «قدرت‌گیری پایه‌های نیروهای ملی جامعه ایران از همان آغاز»
 «دچار وحشت شدند. بهمین مناسبت جبهه‌ی ملی لغو اصل»
 «اصلاح شده ۴۸ قانون اساسی را جزء برنامه‌های اصلی خود»
 «قرارداد. وی در این مورد گفت:»

«این مجلس مؤسسان قلابی است و ملت زیر باد این مجلس»
 «مؤسسان نخواهد رفت.»

با این موضع‌گیری دربار و وابستگان داخلی و حامیان خارجی اش همگرایی
 فشرده‌تری را علیه دکتر فاطمی و یارانش تدارك دیدند و بر همین اصل با جایگزینی
 «سپهداد (مآذ)» بجای «منصور»، در رأس دولت اجرای عمل را به یکی از مهره‌های
 زبردست سپردند؛ هدف اصلی همان قبولاندن قرارداد «لایحه الحاقی»^۱ بود.
 در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که با آغاز جنگ «کره» در بهار سال
 ۱۳۲۹ دولت‌های انگلستان و آمریکا که بعد از جنگ دوم جهانی درگیر رقابت‌ها و
 کشمکش‌هایی بر سر تقسیم منابع بازارهای جهانی بودند بیکدیگر نزدیک‌تر شده و
 کنفرانس لندن را با حضور وزرای خارجه آمریکا و انگلستان و فرانسه تشکیل دادند.
 در آن کنفرانس «پوین»، آچسن وزرای خارجه انگلیس و آمریکا در مورد مسائل
 خاورمیانه به توافق‌هایی رسیدند که از آن جمله تصمیم گرفتند جهت دستیابی به اهداف
 خود در ایران مهره قدرتمند و کارگشته‌ای را بر سر کار آورند. لذا دیدیم که

۱- قرارداد الحاقی «گس-گلشائیان» حاوی موادی بود که با تردستی و مهارت
 ضمن تأیید قرارداد ۱۹۳۳ دعاوی گذشته ایران را تصفیه شده و انجام شده تلقی می‌کرد و
 دولت انگلستان را در غارت منابع زرخیز کشور تا سال ۱۹۹۳-م آسوده خاطر می‌ساخت
 (از ماده نهم و دهم قرارداد الحاقی).

سپهداد حاجیعلی دزم آرا رئیس ستاد ارتش - باتوافق آن دو دولت - به نخست‌وزیری رسید.

روز پنجم تیرماه سال ۱۳۲۹ دولت منصور بشکل غیرمنتظره‌ای استعفاء کرد و چند ساعت بعد دزم آرا کابینه خود را معرفی نمود. وی طی نطقی اشاره کرد که: «نظارت برادش همچنان بقوت خود باقی است.» روزنامه «نیویورک تایمز» در تشریح اوضاع ایران در ارتباط با ظهور نخست‌وزیر جدید نوشت:

«... از هم گسیختگی اوضاع ایران تحت اداره و هدایت»
 «گروهی از سیاستمداران حرفه‌ای غیرقابل اطمینان کار ایران»
 «را به آن درجه از فساد و بدبختی رسانیده است که اکنون»
 «دانسته شده است که جز رئیس ستاد ارتش کس دیگری نخواهد»
 «توانست ایران را از این وضع اسف‌انگیز نجات بخشد... اگر»
 «در نتیجه جنگ کره جنگ واقعی دیگر شایع شود... ژنرال رزم»
 «آرا و ارتش او باتفاق ایالات مسلح مناطق کوهستانی می‌توانند»
 «برای مدتی جلو پیشرفت بطرف مناطق جنوبی ایران را سد کنند اگر»
 «جلو روسیه در کره گرفته شود و شوروی بخواهد از حزب توده»
 «بدون روشن شدن آتش جنگ بین المللی برای ایجاد قیام مسلح»
 «استفاده کند مأموریت رزم آرا مهمترو حیاتی تر خواهد بود... در»
 «این نکته شکی نیست که اگر اوضاع ایجاب کند رزم آرا لایق»
 «آنست که برای جلو گیری از متلاشی شدن و تجزیه حکومت ایران»
 «حکومت دیکتاتوری برقرار کند»^۱.

۱- باخترا امروز شماره ۲۷۹ مورخه ۲۹/۴/۱۸؛ به نقل از نیویورک تایمز بقلم

دکتر فاطمی و مبارزه علیه دولت رزم آرا

اختیاراتی که مجلس مؤسسان به شاه تفویض کرده بود همراه با جو حکومت نظامی حاکم بر کشور، تحدید مطبوعات از یک طرف و وجود رزم آرا در رأس ستاد ارتش و دولت وقت که بانفوذی دیکتاتوری بر تمام شئون اجتماعی نظارت می کرد راه را بر مبارزین در یکی از لحظات حساس و تاریخی - که می رفت قرارداد ننگین دیگری به تصویب رسانند - ناهموارتر نمود. از این رو دکتر فاطمی و یارانش به رهبری دکتر مصدق قبل از طرح و برخورد قاطع برای جلوگیری از تصویب «قرارداد الحاقی» نوک حمله و اعتراضاتشان را متوجه افزایش قدرت شاه و از بین بردن جوی که در آن امکان مبارزه وجود نداشت، نمودند: فضائی را که دربار بعد از ترورشاه (در ۱۵ بهمن ۲۹) در کشور ایجاد کرد به شدت بر مردم تأثیر نهاده بود و رژیم هم با استفاده از این حالت و با برخورداری از مصوبات مجلس مؤسسان که به شاه اختیار انحلال مجلسین را داده بود آنچه را می خواست تحمیل می نمود از جمله در نظر داشت قرارداد الحاقی نفت را که ضامن منافع بیگانگان بود به تصویب رساند.

روز سی ام خرداد ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی بنا به درخواست علی منصور لایحه قراردادی را برای رسیدگی ارائه داد و چون علی منصور برای اجرای این برنامه

حریف توانائی نبود - همانطور که اشاره شد - مهره نیرومندی را امپریالیسم به میدان ملت فرستاد. آمریکا و انگلیس از گزینش سپهبد رزم آرا به نخست وزیری خرسند بودند درحالیکه دکتر فاطمی و دیگر نمایندگان مبارز موضع انعطاف ناپذیری در برابر وی و اهدافش اتخاذ کردند. دکتر فاطمی در باختر امروز صدای مصدق و یارانش را برای ملت ایران در این پیکار همواره انعکاس می داد، طی سرمقاله زیر با فرآیندی که فاطمی و یارانش در این راه پیمودند بهتر آشنا می شویم:

سرمقاله باختر امروز، ۸ مرداد ۱۳۳۰

(نقل از یکصدمین شماره)

بقلم حسین فاطمی

«... مبارزه عظیمی که روزنامه باختر امروز برای ملی شدن»
«نفت انجام داد نگاهی به گذشته کنیم و به بینیم چه راه دشوار»
«وسختی را پیموده ایم و اینک درجه مرحله موفقیت آمیزی قرار»
«داریم.»

«یکی از اساسی ترین مبارزاتی که سال گذشته صفحات»
«روزنامه باختر امروز وقف آن بود مجاهده برای «ملی شدن»
«نفت در سراسر کشور بود» و اینک با کمک خوانندگان گرامی»
«صفحات باختر امروز را ورق می زنیم:»
«حکومت دیکتاتوری در ایران پانخواهد گرفت.»

«مبارزه حیاتی و اساسی «باختر امروز» بخاطر نفت از روزی»
«شروع شد که تیمسار فقید برای رسیدن بصندلی حکومت دست»
«به توطئه های محرمانه و زیر پرده زد.»

«شلاق های مؤثر و سوزانی که «باختر امروز» هر روز عصر بر»
«پیکر دیکتاتوری و دیکتاتور ترانشان می نواخت، شور و هیجان»
«بیسابقه ای در دل مردم ایران بپا کرده بود»

«حسنی الزعیم خیال میکرد چون عده‌ای سرباز در اختیار»
 «دارد می‌تواند دعوی فرمانروائی کند، رقیبان خویش را به»
 «سیاه‌چال ببرد و راهی را که هر حکومت پارلمانی معمولاً با»
 «نواقص و معایبی که دارد می‌پیماید منحرف نموده کشور را»
 «در دامن يك دیکتاتوری نظامی بیاندازد...»

«در هیچ جهنمی امروز - البته بغیر از مشرق زمین نفرین»
 «کرده - يك زورگو فکر نمی‌کند که می‌تواند به‌مدد چند سرنیزه»
 «برخیزد و تشکیلات حکومت پارلمانی را باتمام نواقصی که»
 «معمولاً دارد بهم بریزد، قوانین را زیرپالگدمال کند، درهای»
 «زندان را بگشاید و رقبای خود را در سلول‌های تنگ و تاریک»
 «جای دهد. در کشورهای متمدن و مترقی خدمتگزارترین رجال»
 «نظامی هم هرگز فکر نمی‌کنند که می‌توانند با زور و مشت»
 «حریفان را بکوبند و کرسی حکومت را به زیر بیاورند...»
 «با کمال صراحت من امروز می‌نویسم که مبارزه‌ما متوجه افراد»
 «معین است که می‌خواهند باز و بند با بیگانگان بر علیه منافع»
 «ملت ایران برخیزند...»

«این قرارداد الحاقی را افکار عمومی ملت ایران مردود می‌شمارد»
 «آخرین روز خرداد سال گذشته باختر امروز تحت این عنوان»
 «شرکت خود را در جنگ نفت رسماً آشکارا اعلام داشت:»
 «و ثوق الدوله و قرارداد ۱۹۱۹ هر دو از تاریخ سیاسی این»
 «مملکت محو شدند و امروز هم هر وقت پدران برای فرزندان»
 «خود عجائب حوادث گذشته را نقل می‌کنند برنامه‌ای که عبودیت»
 «و بندگی ما را دربر داشت لعنت و نفرین می‌فرستند عده‌ای»
 «می‌گویند مقررات آن پیمان بصورت دیگر شاید خشن‌تر و»

«سنگین تر اجرا شد. ممکن است این مطلب تا حدی صحیح»
 «باشد اما اوضاع بعد از پیمان ورسای امروز دیگر در هیچ»
 «کجای دنیا وجود ندارد.»

«مردم کاملاً احساس می کنند که صحبت تشریف فرمائی»
 «(نا بغه نظامی) [منظورم رزم آرا است] لولو است و بعید»
 «نمی دانند که برای حل و فصل مقابله نفت مقدمات دیکتاتوری»
 «از نو فراهم شود، تحریکات و تشبثات ادامه پیدا کند،»
 «ترورهای سیاسی یکی بعد از دیگری به منصفه ظهور آید»
 «(کلمانسو) درست گفته است که: «هریک قطره نفت برابر است»
 «بایک قطره خون» بنابراین ملت ما برای دفاع از خون خود»
 «مقاومت و ایستادگی نشان خواهد داد و ممکن نیست باشتلم و»
 «تهدید کردن دهد.»

«روزی که دولت رزم آرا برنامه خود را به مجلس آورد،»
 «فریاد اعتراض ملت ایران در سرمقاله باختر امروز تحت عنوان»
 «در برنامه مصلح بزرگ به استیفای حقوق، از کمپانی نفت اشاره نشده»
 «است انعکاس یافت.»

«پیش از اینکه رزم آرا زمام امور را قبضه کند جنجال و»
 «غوغای عجیب در اطراف نفت راه افتاده بود و روزنامه های»
 «ملی در عین حال که بادقت تمام دنبال «نفت» را رهانمی کردند»
 «از نقشه های زیر پرده و روی کار آمدن يك حکومتی که کارها را»
 «به نفع کمپانی حل و فصل نماید و آزادی عمل مردم را محدود»
 «سازد و نفس ها را بتدریج در سینه ها حبس کند و مطبوعات را»
 «به زنجیر تسوqیف در آورد و يك رعب و وحشت خفقان را»
 «در همه جا تعمیم دهد سخن می گفتند.»

«از این که آقای نخست‌وزیر در مورد این تکلیف قانونی و
 «ملی دم فرو بسته و کمترین توضیحی در پروگرام کار خود یا
 «در نطق‌های پارلمانی نداده است همه حق دارند مظنون بشوند»
 «که یک مرتبه دیگر قضیه «نفت» را بازی‌های معرکه گیران»
 «حکومت بچاه «ویل» انداخت مبارزه باختر امروز با دولتی که»
 «بخاطر مقاصد کمپانی نفت بروی کار آمده بود شدیداً دنبال می‌شد»
 «و این صدای مخالفت و اعتراض هر روز ساطع می‌گردید . تیترا چند»
 «سرمقاله تیرماه سال گذشته را بیاد شما می‌آوریم:

«حکومتی که در میان افراد ملت هواخواه نداشته باشد ممکن نیست»
 «موفق شود»

«حکومت دیکتاتوری پیش از همه کار آزادی نطق و قلم را لغو کند»
 «می‌کند»

«هیچکس غیر از خود دولت مسئول این گرانی وحشت زان نیست»
 «آیا اکثریت مجلس از نقشه تجزیه ایران طرفداری می‌کند؟»

«این دستگاه دادگستری با خیانت مطبوعات ملی سرشوخی دارد»

«سیاست استتار میان ملت ایران و حکومت مرکزی پرده جدائی»
 «کشیده است»

«خنجر «دموکراس» را برای محو آخرین نشانه‌های آزادی»
 «نمی‌توانید به کار برید»

«با این تصمیمات زیان بخش از ورشکستگی سیاسی و مالی مملکت»
 «نمی‌توان جلوگیری کرد»

«مجلس باید نشان دهد که خدمت‌گزار ملت ایران است یا نوکر نفت»

رزم آرا در برابر دکتر فاطمی که با چنین شهامتی پرده‌ها را می‌درید و مردم ایران را در بطن جریانات قرار می‌داد نمی‌توانست بی‌تفاوت بماند. از آنجائیکه وی شیوه خاص در برخورد با مسائل داشت سعی در نزدیک شدن به مخالفینش و رفع فتنه از طریق مسالمت‌آمیز می‌نمود. از اینرو يك روز صبح بطور ناگهانی شخصاً به منزل دکتر فاطمی سرزد؛ پسر خاله و (پسر عموی) دکتر فاطمی آقای محمد رضا جلالی نائینی در این مورد مشاهداتش را چنین نقل می‌کند:

«... خاطره جالبی که از شهامت صراحت و طبع سازش‌ناپذیر»
 «دکتر فاطمی بیاد دارم، دیدار غیرمنتظره‌ای بود که بامداد يك»
 «روز رزم آرا از دکتر فاطمی در خانه‌اش کرده بود. حسین»
 «معمولاً هر روز پیش از صرف صبحانه، به نوشتن سرمقاله»
 «روزنامه می‌پرداخت و پس از فراغت از نوشتن سرمقاله خوردن»
 «ناشائسی را شروع می‌کرد، چون هنوز مجرد بود و تنها»
 «زندگی می‌کرد^۱ من غالباً هر بامداد به دیدارش می‌رفتم که»
 «گاهی اوقات با هم صبحانه می‌خوردیم، یکی از روزها که»
 «طبق معمول آنجا رفتم و حسین مشغول نوشتن سرمقاله بود»
 «خبر دادند که «رزم آرا» برای دیدن دکتر آمده است. از آنجا»
 «که می‌دانستم دکتر فاطمی رابطه دوستانه‌ای با رزم آرا ندارد»
 «که هیچ بلکه از سرسخت‌ترین دشمنان او نیز می‌باشد تعجب»

۱- دکتر حسین فاطمی در بهار سال ۱۳۲۹ در اوج مبارزات با دوشیزه «پریوش سیطوتی» ازدواج کرد که حاصل این ازدواج فرزندی بنام «علی» است. علی تا سال ۱۳۳۲ در تهران بود و بعداً به اتفاق مادرش به انگلستان رفت و تحصیلاتش را در دبیرستان و دانشگاه آنجا گذراند. در زمینه اقتصاد به تحصیلاتش ادامه داد و دکترای خود را در این رشته پایان رساند آقای «دکتر علی فاطمی» فعلاً به وکالت مشغول است و مادرش نیز با او است.

«کردم حسین به من گفت: شما او را به اطاق پذیرائی راهنمایی»
 «کن تا من لباس پوشیده و حاضر شوم، من رزم آرا را به داخل»
 «خانه آوردم. رزم آرا در آن ایام ریاست ستاد ارتش را به عهده»
 «داشت و در کمال قدرت در پشت پرده حکومت می کرد. غالب»
 «روزنامه های مخالف به دستور او توقیف می شدند گرچه وی»
 «توانسته بود بسیاری از روزنامه ها را بانظر خود هماهنگ کند»
 «ولی چون می دانست دکتر فاطمی با خیلای ها جدا است تصمیم»
 «به يك چنان عملی گرفته بود تا بلکه حضوراً بتواند ویرا از آن»
 «عناد فرود آورد.»

«پس از لحظاتی چند دکتر فاطمی وارد شد و پس از»
 «تعارفات معمولی رزم آرا اظهار داشت می خواهد بدون حضور»
 «دیگری صحبت کند، دکتر فاطمی گفت: ایشان پسر خاله من»
 «است، بعلاوه ما صحبت محرمانه با هم نداریم، بنابراین حضور»
 «ایشان در اینجا مانعی ندارد.»

«رزم آرا شروع به گله و شکوه از دکتر فاطمی کرد»
 «و گفت:

«شما چرا اینقدر در روزنامه تان به من حمله می کنید»
 «و گناه دیگران را به حساب من می گذارید و تصور می کنید»
 «توقیف روزنامه ها به دستور من انجام می گیرد؟ در صورتیکه من»
 «به هیچ وجه دخالتی در این امور ندارم و»

«دکتر فاطمی بدنبال سکوت موقت، پس از شنیدن»
 «این دفاعیات رزم آرا، با صراحت تمام گفت: شما باید بدانید»
 «که در سراسر جهان روزنامه ها زبان مردم و منعکس کننده ی»
 «افکار عمومی هستند، این مطبوعات آزادند که خواسته های»

«برحق مردم را منتشر ساخته و بگوش هیئت حاکمه برسانند.»
 «اما شما در مقابل می خواهید باتوقیف روزنامه و سلب آزادی»
 «از آنها دهان مردم را ببندید و نگذارید صدای آنها در دنیا»
 «منعکس شود، این مردم ما سالها است که در زیر فشار هیئت»
 «حاکمه ی زورگو و ناصالح قرار گرفته و از احقاق حق خود»
 «محروم اند، آنها خواهان آزادی مطبوعات هستند تا»
 «بسدانوسیله بتوانند خواسته های خود را در جامعه منعکس»
 «سازند دیگر آنها زیر بار اینهمه تبعیض و نابسامانی ها نمی روند»
 «و این مطالبی که روزنامه ها می نویسند چیزی جز خواسته های»
 «مردم نیست.»

رزم آرا - همانند همه دیکتاتورها - که تاب شنیدن سخنان مخالف را در هر
 قالبی نداشت و باتوجه به آن برخورد جدی و جواب محکم دکتر فاطمی و حملات
 وی در افشای سردمداران حکومت در «باختر امروز» ناچار متوسل به زور یعنی دست
 به چماق برد. او دکتر فاطمی را توقیف کرد که شرح آن را از زبان فاطمی در
 روزنامه اش می خوانیم:

«... رزم آرا و دیگر دستیاران کمپانی نفت جنوب از»
 «نوشته های باختر امروز داشتند دیوانه می شدند و از این حریف»
 «قوی که بهیچ قیمت تسلیم نمی شد گرفتار وحشت و هراس شده»
 «بودند. رزم آرا چون هیچ وسیله ای برای خفه کردن این صدانیاقت»
 «بتصور این که با بازداشت و بزدان انداختن دکتر فاطمی»
 «می تواند از پیشروی سیل عظیم و بنیان کن اراده و احساسات»
 «ملت ایران که تمام سدر را یکی پس از دیگری واژگون می ساخت»
 «مخالفت کند به توقیف [دکتر حسین فاطمی] مبادرت ورزید.»

«مدیر باختر امروز چهارشنبه بیست و نهم آذر سال گذشته در دفتر کارش توسط يك افسر شهربانی و چند کارآگاه بیشرم و جاسوس دستگیر شد. ظاهراً دکتر فاطمی بواسطه نگارش مقاله‌ای توفیف شده بود که او روز ۲۸ آذر ماه انتشار یافته بود که در ذیل قسمتهائی از آن بنظر می‌رسد:

«... جنگ نفت شدیدترین مراحل خود را طی می‌کند»
 «و ملت ایران که در دو صف مجهز می‌جنگید همچنان مثل از»
 «جان‌گذشته‌های اساطیر در این نبرد سرسختی، ایستادگی و»
 «مقاومت نشان می‌دهد.»

«... جنگ جامعه محروم ما در دو جبهه موزی و»
 «خطرناک و دشمن فضائل بشریت دشمنان خسار جی و ایادی»
 «داخلی او هر دو در این مبارزه آخرین زور و قدرت خود را»
 «بکار می‌برند اما من تردید ندارم که پیروزی نهائی از آن کسانیست»
 «که حق و حقیقت مؤید منطق و دلیل ایشانست و دزدانی که به»
 «لباس صاحب مال درآمده‌اند در هر حال رسوا و مفتضح و»
 «شکست خورده از این جنگ خارج خواهند شد.»

«... عصر دیروز که من در حزب ایران در میان جماعتی»
 «از برگزیدگان دانشجویان صحبت می‌کردم دریافتم که دانشگاه»
 «در مورد نفت کمترین اختلافی ندارد زیرا جوانان می‌دانند که»
 «مراحمها و ایدآلها و مسلکها مافوق وطن نیست و موضوع ریشه»
 «کن ساختن این سرطان کشنده‌ای که نیم قرن است بر پیکر»
 «ضعیف و ناتوان ایران مسلط شده چیزی نیست که جای بحث»
 «و گفتگو باشد.»

«... مدافعین ایران در يك جبهه قرار گرفته‌اند، پیشوایان»
 «و زعمای ملی قلمهای رشید و بی‌باك، تجار و دانشجویان تامل‌مردم»

«کوچه و بازار همه در اطراف يك مطلب حرف می زنند و آن»
 «سخن عبارت از ملی کردن نفت است. زیرا این درد و فقر و»
 «پریشانی ما علاج نخواهد بود مگر آنکه ریشه کمپانی سابق»
 «از بیخ و بن کنده شود و ایرانی پس از پنجاه سال که صدها»
 «میلیون هستی و ذخائر او را سهامداران لندن نشین برده اند»
 «سرنوشت خویش را در کف فرزندان وطن بسپارد...»
 «آنچه که تیمسار را خشمگین و دیوانه ساخته و»
 «تحریک بیازداشت نویسنده مقاله کرده بود که آخرین قسمت»
 «آن بود:

«اگر غیر از این باشد خواهند گفت که ما از مردم برمه»
 «و همکیشان مصری خود سخت عقب افتاده ایم. مردم مصر،»
 «دانشگاه قاهره و اسکندریه، حکومت «نحاس پاشا» و حزب»
 «وفدو» بالاخره زمامداران لندن را که تابست روز پیش در مجلس»
 «عوام توپ و تشر می زدند و ادار به تسلیم کردند و مستر بوین»
 «صراحتاً گفت که قرارداد ۱۹۳۶ را از میان برخواهد داشت...»

بخش دوم

فصل پنجم

باز می‌گردیم بر سر مسئله قرار داد لایحه الحاقی نفت یعنی موضوعی که با طرح آن روند تنش‌ها شدت گرفت و دکتر فاطمی و یارانش بویژه دکتر مصدق سعی در افشای ماهیت و در نهایت جلوگیری از تحمیل آن به ملت ایران نمود. کمیسیون ویژه نفت به ریاست دکتر محمد مصدق در اولین نشست خود از دولت تقاضا کرد پرونده نفت را در اختیارش بگذارد. دکتر فاطمی از خارج و داخل مجلس و دکتر مصدق در رأس نمایندگان جبهه ملی از درون مجلس با قرارداد نفت در سر لوحه مبارزاتشان تلاش‌های همه جانبه‌ای در رد قرارداد الحاقی صورت دادند و با آگاه نمودن مردم از ماهیت آنچه در کشور می‌گذشت بهترین و محکم‌ترین پشتوانه را در مبارزات علیه غارتگران برای خود ذخیره کردند و مردم با سپاس هم از خود گذشتگی و فداکاری زحماتشان را ارج می‌نهادند.

در آغاز کار نمایندگان طرفدار دولت و تصویب لایحه الحاقی با وقت‌کشی به بهانه‌هایی مثل مطالعه پرونده قرارداد لایحه الحاقی و مواد آن سعی می‌کردند

جای محکمی برای رزم آرا دست و پا کنند تا وی توفیق یافته و در شرائط مناسب لایحه را تحمیل کند. اما دکتر مصدق با آگاهی از این جریان تلاش داشت مردم را هرچه بیشتر در جریان بگذارد و زیانهای ناشی از آنچه را بنام «قرارداد الحاقی» گس - گلشائیان معروف بود، به آنان بشناساند.

نمایندگان جبهه ملی دولت را به علت تعلل در اجرای قانون ۲۹ مهر ۱۳۲۶ استیضاح کردند. دکتر مصدق هم طی مصاحبه‌ای اظهار داشت: «جبهه ملی قرارداد دادسی و قرارداد ۱۹۳۳ و همچنین قرارداد الحاقی را به رسمیت نمی‌تواند بشناسد و این نوع ادراک بی ادبش نخواهد توانست وسیله غصب حقوق مردم باشد»

این جریان اصطکاک سختی را بین دکتر مصدق، دکتر فاطمی و دیگر مبارزان و دولت رزم آرا، سبب شد. در جلسه پانزدهم کمیسیون نفت سپهبد رزم آرا نخست وزیر و چندتن از اعضای کابینه جهت دفاع از لایحه قرارداد الحاقی در مجلس حاضر شدند.

رزم آرا بر این نکته تأکید کرد که وی بهر ترتیبی لایحه مزبور را به تصویب خواهد رساند، اما در پایان همان اجلاس دکتر مصدق پیشنهادی ارائه داد که منافع ملت ایران را در برداشت و این خود به عنوان حربه‌ای برنده در خنثی کردن توطئه‌ها بسیار کارگر افتاد:

«بنام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی»
 «امضاء کنندگان زیر پیشنهاد می‌نمائیم که صنعت نفت در مناطق کشور»
 «بدون استثناء ملی اعلام شود، یعنی عملیات اکتشافی استخراج»
 «و بهره‌برداری در دست ملت ایران قرار گیرد.»
 «دکتر مصدق و دیگر نمایندگان جبهه ملی»^۲

۱- باختر امروز. مورخ ۱۳/۷/۱۳۲۹

۲- ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور ابتکار شادروان دکتر حسین فاطمی است که چون کمیسیون نفت مجلس شورای ملی پس از چند ماه مذاکره و مباحثه نتوانست راجع ←

با طرح این پیشنهاد باتکیه بر پشتیبانی هوشیارانه مردم کمیسیون نفت طی جلسه‌ای خصوصی پس از يك ساعت و نیم بحث و گفتگو سرانجام به اتفاق آراء تصمیم زیر را اتخاذ کرد:

«کمیسیون نفت که طبق تصمیم سی‌ام خرداد ۱۳۲۹ مجلس»

«به استیفای حق ملت از شرکت نفت انگلیس و ایران تصمیمی اتخاذ کنند دکتر فاطمی با من که رئیس کمیسیون بودم مذاکره نمود و گفت با وضعی که در این مملکت وجود دارد استیفای حق ملت کاری است بسیار مشکل، خصوصاً که دولت انگلیس مالک اکثریت سهام شرکت است و به عنوان مالیات بر درآمد هم هر سال مبلغ مهمی از شرکت استفاده می‌کند و من باب مثال در سال ۱۹۴۸ از شصت و یک میلیون لیره عوائد خالص شرکت نفت بدولت ایران که مالک معادن نفت است از بابت حق الامتیاز فقط نه میلیون لیره رسیده در صورتیکه دولت انگلیس بعنوان مالیات بر درآمد بیست و هشت میلیون لیره استفاده کرده است.

... این پیشنهاد گذشته از این که مفید بود کار ما را نیز سهل می‌کرد و لازم نبود که اول بطلان قرارداد ۱۹۳۳ را که در زمان دولت دیکتاتوری و اختناق ملت ایران منعقد شده بود ثابت کنیم و بعد از شرکت نفت خلع ید نمائیم، چونکه تا معایب آن حکومت را نمی‌گفتیم بطلان قرارداد را نمی‌توانستیم ثابت نمائیم و این کار ما را دچار مشکلات و مواجهه با مخالفت دربار می‌کرد.

این بود که با نظریات آن شادروان موافقت نمودم و قرار شد که ایشان پیشنهاد خود را در جلسه نمایندگان جبهه ملی بدهند و به یمن دیگران چه خواهد بود در جلسه‌ای که در خانه آقای نریمان تشکیل گردید دکتر فاطمی پیشنهاد خود را نمود و مورد موافقت حضار در جلسه قرار گرفت و آن را امضاء نمودند. افراد چپ با این پیشنهاد مخالف بودند چونکه ملی شدن نفت را در سراسر کشور مخالف با منافع دولت اتحاد جماهیر شوروی می‌دانستند... از خاطرات مصدق ص ۲۳۹

«شورای ملی تشکیل شده است، پس از مذاکرات و مطالبات به این»
 «نتیجه رسید که قرارداد الحاقی ساعد-گس، کافی برای استیفای»
 «حقوق ایران نیست لذا مخالفت خود را با آن اظهار می دارد.»

ملت ایران با اطلاع از تصمیم کمیسیون نفت در رد لایحه قرارداد الحاقی
 تظاهرات عظیمی به حمایت از این تصمیم و علیه دولت و شخص رزم آرا برپا داشت،
 در این رابطه روز ۲۶ آذرماه دکتر مصدق پیامی از بستر بیماری به مجلس فرستاد و در
 تأیید آن آقای شایگان یکی دیگر از نمایندگان جبهه ملی اظهار داشت که از نظر
 اهمیت تاریخی قسمتهائی از آن بنظر می رسد:

«...تاریخ انحطاط اخلاقی ملت ایران از زمانی شروع»
 «می شود که انگلیسی ها مسلط شده اند بر هندوستان و از آنجا»
 «پایشان بخاک ما باز شده است. اینها هزار جور گربه رقصانی»
 «می کنند. هزار مشقت ایجاد می کنند و هزارها خون می ریزند»
 «برای خاطر این که منافع خودشان تأمین بشود... اساس کار»
 «اینها عبارت از این است که مروج فساد اخلاق باشند. اگر دو»
 «نفر نامزدی باشند که برای آنها يك کاری انجام بدهند، دقت»
 «می کنند آن که فاسدتر رذل تر و آن که بی وجدان تر و خائن تر»
 «باشد انتخاب می کنند... در هر مملکتی پستها، مقامها، حسن»
 «شهرتها و کارها مال کسی است که افضل باشد، مال کسی است»
 «که به ملت خود بیشتر خدمت کند، در اینجا اینها دقت می کنند»
 «که تنها اراذل ناس را برای کارها پیدا کنند. مثل آهن ربائی که»
 «آهن را جذب بکند، دنبال هستند برای رذل پیدا کردن، نه فقط»
 «این کار را می کنند، بلکه دور بین می اندازند، دقت می کنند که»
 «هرجا شخصی پیدا شد، هرجا وطن پرستی پیدا شد، هرجا دوستی»

«پیدا شد، این را به هر وسیله‌ای هست نابود کنند. تاریخ ملت»
 «ایران در این یکصد و پنجاه ساله، مشحون است از این امثله»
 «خائنین که آنها زیر دستشان گرفته‌اند و بالا آورده‌اند... بخوانید»
 «و به بینید که این‌ها چه دوز و کلک‌هایی می‌چینند برای این که»
 «مرد در این مملکت نماند. اینها اسلحه کوچک این شرکت است»
 «چه رسد به اسلحه‌های بزرگ آن که...»^۱

در خلال این جریانات و در حالی که دکتر مصدق طرح ملی شدن نفت را هر روز بین مردم و نمایندگان می‌برد تا آنان هم تدریجاً با منافع خویش آشنا شوند، سپهبد رزم آرا نیز محرمانه برای خنثی کردن طرح ملی شدن نفت به شیپر د سفیر کبیر تماس می‌گرفت تا نظر دولت انگلستان را بداند. بنابراین روز دوم اسفندماه ۱۳۲۹ رزم آرا شیپر د سفیر انگلیس را مطلع نمود که در نظر دارد پیشنهادی به مجلس تقدیم دارد که مانع از ملی شدن صنعت نفت شده و اساس آن طبق ضوابطی است که مورد قبول دولت انگلستان - بر مبنای پنجاه - پنجاه باشد.^۲

www.adabestanekave.com

۱- مذاکرات مجلس شورای ملی - جلسه ۹۴ - مورخ ۲۸ آذرماه ۱۳۲۹ روزنامه

رسمی کشور

۲- تاریخ ملی شدن نفت فؤاد روحانی، انتشارات فرانکلین، تهران ۱۳۵۳ ص ۹۰-۹۱

فاطمی و یارانش موفق بتصویب رساندن اصل ملی شدن صنعت نفت می شوند

بعد از شکست غیرمنتظره‌ای که رزم آرا در مورد قرارداد لایحه الحاقی از دکتر فاطمی و یارانش خورد، با فرمول و دستورات تازه‌ای که از اربابان انگلیسی خود برای مقابله با مردم دریافت داشته بود دوباره به میدان آمد. در آن مقطع دکتر حسین فاطمی و یارانش نسبت به گذشته از مواضع بهتری در مجلس و از پشتیبانی محکم‌تری در خارج آن برای رویارویی با رزم آرا برخوردار بودند. رزم آرا هم با تکیه بر قدرت و نفوذ خود و حمایت بیگانگان این بار سبعمانه و خشمگین وارد صحنه شد. او در نظر داشت به هر طریقی که میسر باشد از ملی شدن صنعت نفت جلوگیری به عمل آورد. وی پس از گفتگوی طولانی با آقای «فودث گرافت»، رئیس شرکت نفت و آقای «شیپرد» سفیر کبیر بریتانیا در ایران گزارشی از چگونگی برنامه مقابله با ملی شدن صنعت نفت را به لندن ارسال داشت. نتیجه آنکه رزم آرا روز ۱۲ اسفند بدترین توهین‌ها را مبنی بر این که از ایرانیان هیچ کاری ساخته نیست، آنها حتی لوله‌نگ هم نمی‌توانند بسازند چه رسد به اداره کردن تأسیسات عظیم نفتی»، اصرار بر قالب کردن فرمول فرمایشی دولت انگلستان برای مقابله با ملی شدن صنعت نفت

برآمد. دکتر مصدق در پاسخ به رزم آرا با دلائل طرح ملی شدن صنعت نفت را بزرگترین اقدام برای آزادی و ترقی ملت ایران برشمرد و روز ۱۶ اسفند ماه سال ۱۳۲۹ در این رابطه اظهاراتی به شرح زیر بیان داشت:

«... من به نمایندگی جبهه ملی و پشتیبانی ملت ایران»
 «که با تظاهرات و نوشته‌ها و تلگرافهای خود همواره طرز عمل»
 «پیشنهادی ما را به بهترین وجهی تأیید نموده‌اند مراتب انزجار»
 «ملت ایران را نسبت به این گزارش که آقای نخست وزیر حامل»
 «آن شده‌اند، ابراز می‌نمایم و بوسیله کمیسیون محترم نفت و»
 «مجلس شورای ملی به جهانیان اعلام می‌دارم حکومتی را که»
 «به چنین پستی‌ها و بنده صفتی‌ها تن در دهد، ملت ایران قانون»
 «نمی‌شناسد و هر گونه عمل که از این دولت سر بزند، به حساب»
 «ملت ایران نبوده و برای مردم این کشور تعهد آور نخواهد»
 «بود... با بحث و انتقاد و تجزیه و تحلیلی که به عمل آمد و»
 «توضیحاتی که داده شد، بر کلیه آقایان مسلم و محرز گردید که»
 «از نقطه نظر فنی و اقتصادی و سیاسی و قضائی، هیچگونه مانعی»
 «در سر راه ملی کردن صنعت نفت که به پیشنهاد جبهه ملی به»
 «پیروی از تمایلات عمومی است، وجود نداشته و اکنون»
 «هیچگونه مانعی در راه انجام این خدمت بزرگ باقی نمانده»
 «است و راهی جز موافقت با ملی کردن صنعت نفت که آرزوی»
 «ملت ایران و بزرگترین قدم مجلس شورای ملی برای آزادی»
 «و ترقی ملت ایران است، در بین نیست و یقین دارم که قلب»
 «همگی ما آکنده از مهر ایران بوده است امروز بیش از هر»
 «زمانی به هم نزدیک شده و خواهیم توانست در يك محیط»

«صمیمیت و محبت به اتفاق آراء به آرزوهای ملت ایران که با»
 «فتاوی علمای اعلام نیز فریضه دین ما شده است لبیک اجابت»
 «گفته، ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور را تصویب و برای»
 «گذشتن از آخرین مرحله قانونی تقدیم مجلس شورای ملی»
 «نمائیم^۱. ضمناً همان روز - ۱۶ اسفند - رزم آرا ترور شد -».

فردای آن روز - ۱۷ اسفند - کمیسیون نفت به اتفاق آراء ملی شدن صنعت نفت را در سراسر کشور تصویب نمود. روز ۲۹ اسفند نیز مجلس سنا رأی مجلس شورای ملی را تأیید کرد. این خبر توأم با خبر ترور سپهبد رزم آرا بعنوان مهم‌ترین واقعه روز در سراسر جهان انتشار یافت و لندن را سخت مضطرب نگران و متضرر نمود زیرا در پی انتشار خبر مزبور بهای سهام شرکت نفت بریتانیا به شدت کاهش یافت. روزنامه فرانسوی «تربیون دوناسیون» نوشت:

«... در نتیجه قتل رزم آرا بهای سهام شرکت نفت تنزل»
 «کرده است. دریاداری انگلستان و اینتلیجنت سرویس بر اثر»
 «این حادثه میلیونها دلار متضرر شده‌اند^۲».

www.adabestanekave.com

۱- مذاکرات کمیسیون نفت، چهارشنبه ۱۶ اسفند.

۲- روزنامه باختر امروز، ۲۱ اسفند ۱۳۲۹.

بخش سوم

فصل اول

مبارزات دکتر حسین فاطمی در کنار دکتر مصدق هنگام نخست وزیری

دکتر فاطمی معاون سیاسی و پارلمانی نخست وزیر

ریاست محترم مجلس سنا

«چون بواسطه کسالت حضور اینجانب در جلسه علنی مجلس سنا»
«مقدور نیست تمنی دارم اجازه فرمائید جناب آقای دکتر حسن»
«ادهم وزیر بهداری آقای دکتر حسین فاطمی (ا به سمت معاون»
«پارلمانی اینجانب معرفی فرمایند».

دکتر محمد مصدق

رئیس- آقای دکتر ادهم

«دکتر ادهم (وزیر بهداری) نظر به اینکه آقای دکتر حسین فاطمی»
«خدماتی در مبارزه با ملی شدن نفت و سراسر ایران انجام داده اند»



«جناب آقای دکتر مصدق نخست وزیر به بنده دستور فرمودند که»
 «ایشان را به سمت معاونت پارلمانی جناب آقای نخست وزیر»
 «مجلس سنا معرفی نمایم».

(نقل از مذاکرات مجلس سنا جلسه ۹۸)

(روز دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۳۰)

روز هفتم اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۰ حسین علاء ناتوان از اجرای برنامه های دیکته شده و محوله به وی و در رأس آنها حل بحران نفت، برخلاف میل شاه که مایل به ادامه ریاست وی بود، ناگزیر به استعفاء گشت، گرچه شاه اصرار کرد تا بلکه او را از استعفاء منصرف نماید، اما علاء پذیرفت.^۱

بعد از گذشت یکی چند ساعت از این استعفاء از ۱۰۰ تن نمایندگان حاضر در مجلس شورای ملی، ۷۹ نفرشان به نخست وزیری دکتر مصدق اظهار تمایل کردند، اما دکتر مصدق نپذیرفت. وی شرط پذیرش مسئولیت نخست وزیری را درگرو تصویب لایحه نهادهای و طرز اجرای ملی کردن و خلع ید از شرکت دانست. این شرط، یعنی تصویب لایحه نهادهای، همان روز در مجلس شورای ملی و ۴۸ ساعت بعد در مجلس سنا تصویب و نظر مصدق را در پذیرش نخست وزیری تأمین نمود.

بحث در چگونگی پذیرش و هدف از این پیشنهاد مفصل است، که مختصری از آنرا دکتر حسین فاطمی ضمن یادداشتهای خود در بخش اول همین کتاب آورده است - بهر حال روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ دکتر مصدق کابینه خود را به مجلس معرفی کرد و دواصل را در سر لوحه برنامه اش گنجانده:

۱- اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور بر طبق قانون اجرای اصل ملی شدن مصوب نهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ و تخصیص عواید حاصله از آن

۱- روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۲/۷، اظهارات سردار فاخر حکمت رئیس

مجلس شورای ملی و جهان امامی نماینده مجلس.

برای تقویت بنیه اقتصادی کشور و ایجاد موجبات رفاه و آسایش عمومی.

۲- اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری‌ها.

دکتر فاطمی همانگونه که در ابتدای این فصل بنظر رسید روز سی‌ام اردیبهشت به معاونت پارلمانی و سیاسی نخست‌وزیر برگزیده شد به استقبال پیکار دامنهداری که دولت وی در پیش‌روی داشت، شتافت. از آنجا که مبارزه مصدق بطور عینی منافع انگلستان را تهدید می‌نمود لذا دولتمردان هم در بریتانیا برای حفظ منافعشان که در آن مقطع بیش از هر زمانی بدان نیازمند بودند، متوسل به انواع جنایات و خیانتها علیه مردم ایران شدند. آنان با بکارگیری جاسوسان خود در لباسهای رنگارنگ در صدد متشنج کردن اوضاع ایران برای مکیدن بیشتر خون ملت برآمدند. دکتر فاطمی با هوشیاری و قاطعیت در برابر این بیگانگان ایستاد بطوری که آنها را در دنیارسوا، از ایران اخراج کرد، و پوشالی بودنشان را به عنوان ببر کاغذی به‌ویژه که برای دول شرق «لولو» شده بود، بوضوح ثابت کرد. دکتر حسین فاطمی در پی سیاستی پی‌گیر تکیه بر مردم و برای مردم در این راه قدم نهاد، قدمهائی که اثرات و صدای محکم آن در بسیاری از دول زیر نفوذ و ستم انگلستان در آن دوره از تاریخ بخوبی شنیده شد. یکی از بزرگترین ضربه‌ای که انگلستان در ایران خورد ماجرای کشف جاسوسی عمال آن کشور در ایران بود بشرح زیر:

دکتر فاطمی در کشف اسناد جاسوسی انگلستان به عنوان

بزرگترین رسوائی جاسوسی تا آن تاریخ

شماره (ب) در (ت. ر. ن) ۲۹ ژوئن ۱۹۵۰

از اداره انتشارات سی. ار. آبادان به: اداره انتشارات ام تهران.

پرداخت بابت کمک در کار

کمکهای آقای جواهر کلام از تهران برای کار در مطبوعات فارسی در طول

ماه آپریل بالغ بر ارقام زیر می‌گردد:

۰.۱ و. ن ۳۸۲۸ خط

۰.۱ و. ن ۱۴۸۰ خط

خواهشمند است معمول، قرار پرداخت مربوطه را بدهند.

جی. بی. ادواردز^۱

(رئیس اداره انتشارات شرکت سابق در آبادان)

آقای اچ. تی. چیزم - لندن

تاریخ اول فوریه ۱۹۵۱ - بسیار محرمانه

ارچی عزیزم چیزم

گمان می‌کنم که بریده روزنامه ضمیمه (اقتباس از مطبوعات شماره ۹۲) محتاج به بعضی توضیحات باشد.

آقای کامکار مدیر روزنامه ایران امروز بوسیله سفارت انگلیس به من معرفی شده است. مشارالیه اظهار تمایل کرده بود که مقاله‌ای راجع به موضوع نفت بنویسد. هنگامی که نامبرده بدیدن من آمد، به او گفتم حاضرم در هر زمینه و هر مقاله‌ای که می‌خواهد بنویسد به او اطلاعاتی بدهم و متذکرش ساختم که نباید از قول شخص من چیزی بنگارد، چون شرکت با کسی مصاحبه نمی‌کند و همچنین نباید اظهاراتی به سخنگوی نفت نسبت بدهد و به اضافه مقداری اطلاعات دیگر.

ب - استاکیل^۲

اسنادی که به نظر رسید جزء ناچیزی از هزاران پرونده از سری اسنادی است که صندوق صندوق در خانه «آقای سدان» مأمورانتلیجنت سرویس که در ایران ظاهراً در مقام

۱ - اسناد خانه سدان، اسماعیل رائین. بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۸.

نماینده کل شرکت نفت خدمت می کرد ، بدست آمده و کشف گردید^۱. این اسناد و صدها سند دیگر همگی بردخالت مستقیم دولت انگلستان در شئون مختلف زندگی ملت ایران حکایت دارد و کشف و برملا شدن آنها ماهیت بسیاری از حرکت های افراد را روشن کرد. دکتر فاطمی و دکتر مصدق با دستیابی به چنین حربه ای در نشان دادن چهره واقعی انگلستان و ایادیش در ایران به توفیق بزرگی دست یافتند. قبل از بررسی جزئیات این بحث ، گفتگوی مجلس را در این زمینه منعکس کرده تا با مرور آن بیشتر در بطن ماجرا قرار بگیریم:

قرائت سؤال آقای جمال امامی و توضیحات آقای دکتر فاطمی
رئیس - وارد دستور می شویم. يك سؤالی است که چون مورد توافق مجلس شد قرائت می شود.

(به شرح زیر قرائت شد)

ریاست محترم مجلس شورای ملی

«متمنی است مقرر فرمایند به دولت اطلاع داده شود»
«هرچه زودتر آقای نخست وزیر یا نماینده مسئول ایشان در»
«مجلس شورای ملی حضور یافته و نسبت به موضوع زیر»
«توضیحات لازمه را بدهند. اخیراً در بعضی از جرائد خبری»
«منتشر شده مبنی بر اینکه از شرکت سابق نفت جنوب اسناد و»
«مدارک بدست آمده و طبق آن اسناد رابطه پاره ای از اشخاص»
«و عده ای از جراید با آن شرکت تأیید و اعمال مضرة آنان به»
«ثبوت می رسد. آیا این خبر صحت دارد یا نه ؟ و در صورت»
«صحت خبر چرا تا کنون دولت محتویات این پرونده ها را»

۱- طبق نظر مأمورین آنگونه که در کتاب «اسرارخانه سدان» آمده است بیش از

پنجاه صندوق مدارک خارج شده:

«به اطلاع مجلسین نرسانیده و چرا آن مدارك را طبق مندرجات»
 «باختر امروز شماره ۵۸۵ در اختیار افراد غیر مسئول گذاشته؟»
 «بهر حال تقاضا دارم فوراً مدارك فوق الذکر را در اختیار»
 «کمیسیونهای دادگستری مجلس شورای و سنا گذارده شود که»
 «کمیسیونهای مزبور متفقاً با حضور وزیر دادگستری و دادستان»
 «دیوان کشور به آن اسناد رسیدگی و نتیجه رسیدگی خود را به»
 «به اطلاع مجلسین برسانند.»

«جمال امامی - (صحیح است)

«تیمورتاش - این را به عنوان طرح هم حاضریم قبول کنیم.»
 «رئیس - آقای دکتر فاطمی.

«معاون نخست وزیر (آقای دکتر فاطمی) عرض کنم»
 «این سؤالی را که جناب آقای جمال امامی فرموده اند با کمال»
 «تأسف باید عرض کنم صحیح است و بعد از این که دولت تصمیم»
 «گرفت اداره تبلیغات و انتشارات شرکت سابق نفت را منحل»
 «بکند و این تصمیم بموقع اجرا گذاشته شد. به دولت اطلاع»
 «رسید که مقداری از اسناد و پرونده های آنجا را به خارج بوسیله»
 «کامیون حمل کرده اند. بلافاصله دستور داده شد که مقامات»
 «مقامات انتظامی و قضائی اطاقها و مؤسساتی که انجام بود تمام»
 «را لاک و مهر بکنند و در این حین گزارش دیگری رسید که یکی»
 «از اعضای ایران شرکت سابق مقداری از اسناد شرکت سابق»
 «نفت را در درون گونی به منزلش برده. مأمورین انتظامی اقدام»
 «کردند و این دو گونی به شهر بانی منتقل شد و الان هم در آنجا»
 «لاک و مهر شده است اما اینکه چرا دولت تا کنون جریان امر»
 «را به عرض مجلس شورای ملی نرسانده است باید به اطلاع»

«آقایان برسانم که قریب ده هزار پرونده است و تصدیق می فرمائید»

«از روز چهارشنبه که شروع به خواندن این پرونده و بدست»

«آوردن مقداری اسناد این وقت کافی نیست که تمام اسناد در»

«ظرف سه یا چهارروز خوانده شود و بعضی از مخبرین جراید»

«از مقامات انتظامی و قضائی اطلاعاتی کسب کرده اند نه از»

«اشخاص معینی و بایستی این نکته را عرض کنم که با کمال»

«تأسف این شرکتی که در مقامات رسمی گفته است که بهیچ وجه»

«در امور داخلی ایران مداخله نکرده است پرونده هائی در اینجا»

«هست، اسنادی هست، مقالاتی هست که به بعضی از روزنامه ها»

«داده شده است که خدا می داند انسان شرم دارد کلماتی را که»

«اینها بکار برده اند، می آمده اند مقالاتی را تهیه می کردند بعد»

«مقالات که تهیه میشد به انگلیسی ترجمه میشده است بعد مأمور»

«مسئول می خوانده و تصحیح می کرده و بعد بیک عده از جراید»

«برای انتشار می فرستادند و حقیقه که امروز رفته اند به دیوان»

«داوری لاهه شکایت کرده اند از ایران! اگر این اسناد روزی»

«تکمیل شود و در روی یک تریبون بین المللی گذاشته شود»

«آنوقت دنیا خواهد فهمید که ملت ایران برای چه مبارز می کرده»

«است. صحبت قرارداد صحبت نفت یا صحبت این جور چیزها»

«نیست. صحبت مداخلاتی است که حقیقه شرم آور است و بنده»

«می خواهم عرض بکنم که به مجرد این که اطلاعاتی که دولت»

«دارد تهیه می کند و گزارش کار فراهم شد به عرض مجلس»

«شورای ملی خواهد رسانید و تمام این پرونده هائی که آنجا بوده»

«است با حضور نماینده دادستان و نماینده شهربانی و نماینده»

«وزارت کشور هر کدام قبل از آنکه خوانده شود صورت مجلس»

«می‌شود بعد از اینکه اوراقش صورت مجلس شد پرونده‌ها»
 «یکی یکی رسیدگی می‌شود و اگر نظر مجلس شورای ملی»
 «این است که دیگری را هم نظارت بدهند در این پرونده‌ها»
 «و در مطالعه این پرونده‌ها هر جور مجلس شورای ملی دستور»
 «بدهد دولت اطاعت خواهد کرد.»

«- جمال امامی: آقای رئیس بنده یک توضیحی دارم.»
 «- رئیس: آقا سوالی کردید و نماینده دولت هم»
 «جواب داد.»

«- جمال امامی - آقا این جواب دارد.»
 «- تیمورتاش: اجازه بفرمائید سؤال فی المجلس»
 «مطرح شود.»

«رئیس: مگر شما سؤال کردیده‌اید. آقایان موافقت»
 «بفرمایند تا در مجلس صحبت شود (نمایندگان مانعی ندارد)»
 «بفرمائید آقای جمال امامی.»

«جمال امامی: بنده از آقای معاون نخست وزیر خیلی»
 «متشکرم که فی المجلس جواب سؤال بنده را دادند ولی»
 «موضوع برای نمایندگان روشن نشد. چون جنابه‌الی هم»
 «خصوصی به بنده فرمودید و هم پشت‌تربیون فرمودید که این»
 «اسناد لاک و مهر شده و در شهربانی است و حال آنکه ما در»
 «روزنامه‌ها عکس‌هایی از آنها دیدیم و اسم اشخاصی را دیدیم»
 «و حتی باختر امروز دیروز نوشته بود که در اختیار هیئت خلع»
 «ید جنوب است. اینها عکس برداری میکند و به این اسناد»
 «رسیدگی میکند. پس لاک و مهر شده است کجا است؟»

«معاون نخست‌وزیر: در موضوع است یک مقداری»

«توی گونی‌های لاک و مهر شده و در شهر بانی است و یک مقداری»
 «هم دست دولت است و در اختیار همه روزنامه‌ها گذاشته‌اند»
 «- جمال امامی: اگر بنا شود دولت اسناد را در اختیار روزنامه‌ها»
 «بگذارد قاعده این بود که از تمام مخبرین داخلی و خارجی»
 «قبل از اینکه دسترسی به آنها داشته باشد دعوت کند و در اختیار»
 «آنها بگذارد...»

«- فرامرزی: فرقی نمی‌کند این کار را هم که کرده»
 «همان است.»

«- جمال امامی: چرا قربان ممکنست به نظر دولت»
 «چنین باشد. من چه می‌دانم سیاست دولت چیست؟»
 «- رئیس آقای فاطمی:»

«- معاون نخست وزیر - جناب آقای پیراسته توجه»
 «بفرمائید چون شما باین مطلب علاقه دارید.»

«- پیراسته - علاقه دارم روشن شود.»

«- معاون نخست وزیر: مطلبی را که جناب آقای جمال»
 «امامی فرمودند بنده عرض کردم مطلب دو قسمت است. یکی»
 «اداره اطلاعات شرکت سابق نفت است که آن اداره به جای»
 «خود باقی است، یک مقدار پرونده‌هایی را که لازم داشته‌اند،»
 «آنها را در گونی ریخته و آن عضو اداره به منزلش برده است»
 «به مجرد اینکه اطلاع رسید مأمورین انتظامی توقیف کردند.»
 «بعد گزارش رسید که مقدار از این پرونده‌ها را هم آقای»
 «سدان» نماینده سابق شرکت به منزلشان منتقل کرده‌اند که»
 «آنها با حضور نماینده دادستان و سایر مأمورین قضائی اسنادی»
 «آنجا بوده است تمام آنها مهر و موم شده است یعنی قسمتی»

«که نماینده محترم می فرمایند به هیچ وجه کوچکترین تخلف»
 «از مقررات قانون انجام نشده است. در تمام این جریانات نماینده»
 «دادستان، نماینده شهرستانی و نماینده وزارت کشور حضور»
 «داشته اند و این مطلبی که فرمودید که چرا به دست بعضی از»
 «روزنامه ها رسیده است به دست بعضی دیگر نرسیده است این»
 «قسمت را باید به آقا عرض کنم که بسیاری از اخبار هست که در»
 «خیلی از روزنامه ها هست و در بعضی از روزنامه ها نیست»
 «جمال امامی یعنی آزادند - نه خبر هیچ همچو چیزی نیست»
 «تمام این ها را شهرستانی عکس برداری کرده است و در اختیار»
 «تمام مخبرین جراید است و مخصوصاً دیروز آقای نخست وزیر»
 «دستور دادند همان طور که بتدریج عکس برداری می شود از»
 «پرونده های لاک و مهر شده که صورت مجلس می شود در اختیار»
 «مخبرین جراید بگذارند، و تمام آقایان روزنامه نگاران و»
 «مخبرین می توانند محصول کار روزانه این هیئت را مأمور»
 «رسیدگی به این پرونده ها است منتشر بکنند و عکس برداری»
 «بکنند. در هر صورت این قسمتها که انجام شده است. مطابق»
 «قانون بوده است یعنی مطابق قانون آقای دادستان دیوان کشور»
 «هم نماینده خودشان را فرستاده اند. حالا اگر آقایان می فرمایند»
 «آقای دادستان دیوان کشور در این کار مداخله بکند در هر صورت»
 «آنچه که در این مورد شده است بنده به آقایان نمایندگان عرض»
 «می کنم که تمام طبق صورت مجلس و طبق مقررات قانون شده»
 «است و اعم از اینکه مجلس طرحی بگذراند یا نگذراند هر»
 «يك از آقایان نمایندگان که بخواهند نظارتی در این عمل بکنند»
 «با کمال میل دوست می پذیرد»

(به نقل از مذاکرات مجلس جلسه ۱۶۲)

روز یکشنبه ۹ تیر ماه ۱۳۳۰

بطور خلاصه در اوایل بهار سال ۱۳۳۰ در پی تصویب ملی شدن صنعت نفت دولت دکتر مصدق موفق به کشف اسنادی شد که با فعالیت بجای و دقیق دکتر حسین فاطمی این جریان به محافل بین المللی کشانیده شد و اسناد توسط مطبوعات جهان منتشر و در معرض افکار ملل مختلف قرار گرفت. در ابتدای این مبحث چند نمونه از این اسناد منعکس شد، متأسفانه بر ملا کردن عمق قضیه و ابعاد وسیع این جاسوسی نه در این مختصر می گنجد و نه در حوصله بحث ما است^۱ اما برای پی بردن به نقش دکتر فاطمی در این کشف بزرگ و استفاده مطلوب از آن بنفع ملی شدن صنعت نفت به گوشه هایی از روزنامه باختر امروز در ارتباط با این ماجرا اشاره می شود:

روزنامه باختر امروز - شماره ۵۵۶

اوراق محرمانه را دیشب سه نفر انگلیسی ربوده اند

«خبرنگار ما اطلاع می دهد که دیشب پس از آنکه»

«اعضای رشید شرکت سابق نفت مقیم تهران دانستند اداره»

«اطلاعات منحل و به دست دولت ایران خواهد افتاد، در ساعت»

«۷/۵ اتومبیلی به شماره ۲۲۳۳ که راننده آن شخص انگلیسی بنام»

«(مستر هری) بوده به اتفاق دو نفر انگلیسی دیگر [بنام های] «ویلر»»

«و (دو) به اداره مرکزی شرکت سابق نفت در تهران آمده و»

«تمام مدارك حساس و اوراق محرمانه اسناد ضروری را که»

«افشاء و انتشارش به صلاح آنها نبود، با دو چمدان بزرگ»

«خارج ساختند، چمدانها بقدری سنگین بود که چهار نفر آن»
 «را حمل می کردند. و چمدانها را در اتومبیل نهاده فرار کردند.»
 «طبعاً این اسناد و همچنین اسنادی که هنگام دست»
 «یافتن ایرانیان به خانهٔ «سدان» خاکستر شده و یا در حال سوختن»
 «بود به دست ایرانیان نیافتد.»

و در شهادت دیگر باخترا امروز می خوانیم:

«... در خلال این اوراق و پرونده‌ها بسیاری از نوکران»
 «و مزدوران از شرکت سابق نفت معرفی می شوند، از اینها صریحاً»
 «اسم برده شده است، و کلائی که با شرکت نفت ارتباط»
 «داشته‌اند، رجالی که از ادارهٔ انتشارات شرکت سابق نفت»
 «حقوق و مزد گرفته‌اند، ضمن این مدارک با اسم و رسم شناخته»
 «می گردند.»

یکی از اسناد به دست آمده از خانهٔ سدان که در نوع خود جالب و قابل تعمق است
 سندی است که توجه، وقت و حساسیت انگلیسها، نسبت به افراد صدیق و مردمی
 می‌رساند. این سند بطور گویا در بردارندهٔ این واقعیت است که انگلیسها در بازداشتن
 مردم برای اخذ احقاق حقوقشان از هیچ خیانت و جنایتی فروگذار نکرده و در هر زمانی
 برای افراد فداکار موانع و مشکلات مختلفی ایجاد می کنند که نمونه‌ای از آنرا در
 لابلای اسناد می بینیم.

گرانی گوشت مصنوعی برای شمشیری!!

ضمن کاوش سندی دربارهٔ یکی از افراد وفادار به مصدق و جنبش ملی بدست
 آمد؛ این مورد «شمشیری»^۱ یعنی کسی بود که آنچه داشت برای پیروزی مردم در

۱- بجا است در همین جا یادی از شمشیری نموده و ضمن ذکر خدماتش به نهضت
 ملی به گوشه‌ای از تاریخ هم به زبان آقای دکتر غلامحسین مصدق دربارهٔ مرحوم شمشیری

طبق اخلاص نهاد. نام شمشیری را کمتر کسی است که در رابطه با نهضت ملی نشنیده باشد، حالا به بیینم درباره وی چگونه توطئه‌ای اعمال شده است.

پیردازیم. هم ایشان و هم مرحوم مهندس احمد مصدق (برادر بزرگتر) خاطرات جالبی از شمشیری برای نگارنده جهت تدوین کتاب مصدق و تاریخ نقل کرده‌اند که عکس یادگاری زیر از جمله یادبود همین نشست‌ها است. آقای دکتر غلامحسین مصدق ضمن برشمردن تاریخچه بنای بیمارستان نجمیه به خاطر خدمات ارزنده شمشیری و خلوص و ارادتی که جنبش از خود نشان داد یادآور شدند که:

«... تا يك روز مرحوم شمشیری آمد اینجا رو دید و خودش آمد و گفت که اگر آقا [منظور دکتر مصدق] اجازه بدهند میخوام در این کار خیر شرکت کنم. مرحوم شمشیری خیلی علاقه پیدا کرد که يك همچین کاری بکند. آمد و ته بیمارستان يك ساختمان بنا کرد و وقف بیمارستان کرد. پدر من يك منزلی داشت در همین خیابان حشمت الدوله، فروختش و بنای شمشیری رو تکمیل و افتتاح کرد و تا بلوئی هم زد بدیو آر که ده تخت از اینها مال مرحوم



شمشیری و دوستان کارگرش

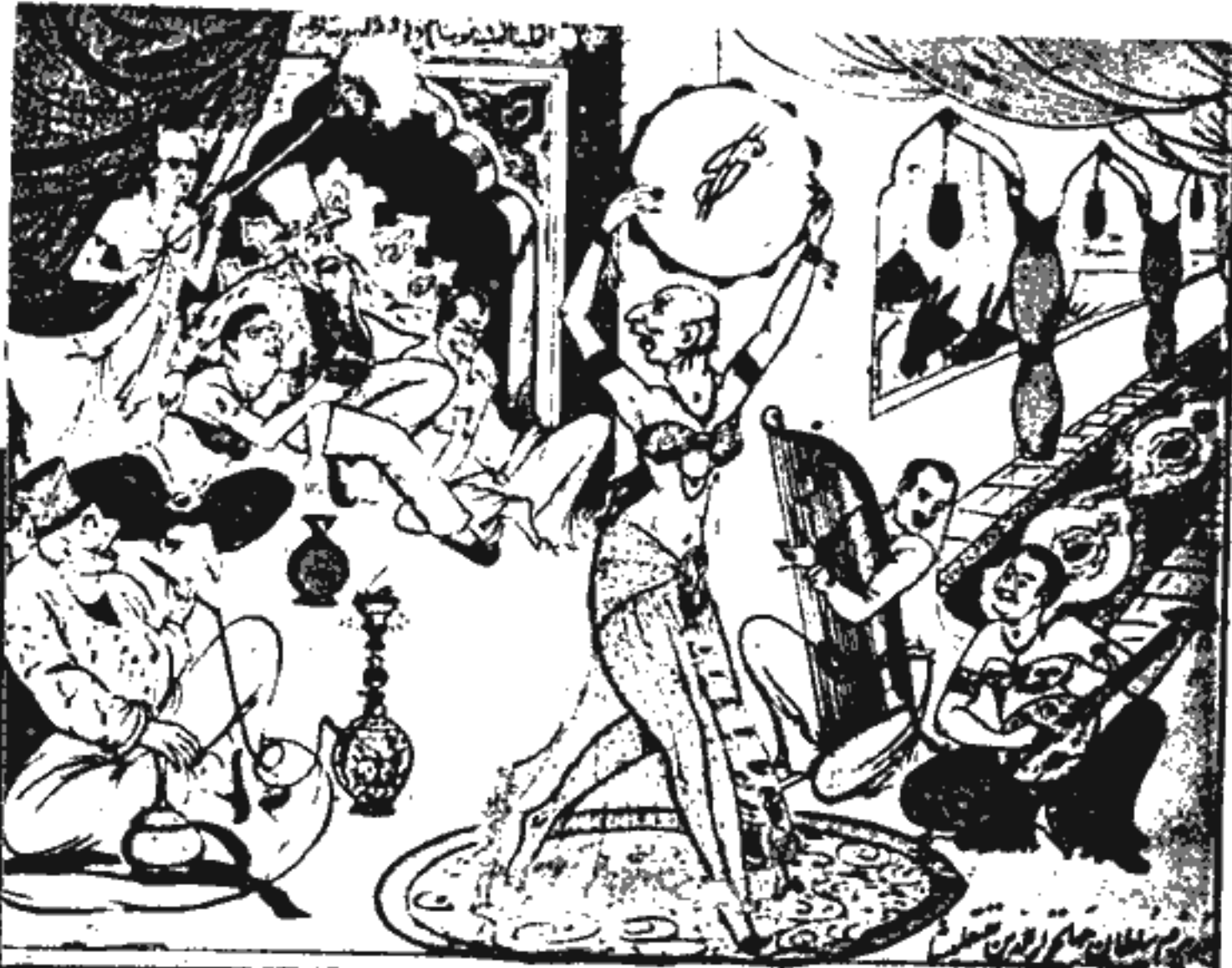
«...دکان شمشیری - در بین اوراق ، اسمی هم از»
 «شمشیری صاحب چلو کبابی شمشیری برده شد وزیر آن نوشته
 «شده است:» و هر اقدامی برای جلوگیری از كمك به شمشیری به ملی شدن»
 «نفت و جبهه ملی به عمل آمده، نتیجه نداده است؛ باید به وسائل»
 «دیگر اودا مجبور کرد.» ديك برگ دیگر از همین پرونده زیر اسم شهردا»
 «وقت از قول او نوشته شده است که می تواند اصناف مختلف را»
 «جمع آوری نموده و برضد شمشیری بشوداند. کلمه اصناف هم به»
 «انگلیسی «اصناف» نوشته شده است و در جان دیگر همان صفحه، از»
 «مسأله گوشت و گرانای مصنوعی آن نیز یاد یاد شده و نوشته شده است:»
 «برای ادعای آنها راه خوبی است.»

بموازات چنین فرآیندهائی شرکت سابق نفت تلاش زیادی در خریدن
 بسیاری از صاحبان روزنامه ها کرده بود و از آنان به عنوان حربه ای علیه دولت ملی
 مصدق بهره می گرفت. لیست روزنامه های مزدور که در اسنادخانه سدان بدست آمده

شمشیری است و متولی آنهم خود من هستم و بعد از من هم متولی آن بچه های من هستند و
 هیچکس حق دیناری برداشت از حق تولیت آن را ندارد و مجانی است و نسل اندر نسل
 وقف است. مرحوم شمشیری فقط افتتاح آن را دید و مرد.

شمشیری خیلی زحمت کشید، شمشیری از همان اول نهضت ملی عاشق پدر من بود.
 اولین کسی که قرضه ملی خرید شمشیری بود اولین کسی که گفت جان من در اختیار شما شمشیری
 بود، پدرم گفت همین اظهار محبت شما کافی است. شمشیری برای نهضت خیلی زحمت
 کشید. شمشیری انسان زحمت کشی بود که تا بیست سی سال روی تخت قهوه خانه می خوابید،
 اینطور زندگی کرد، پول را به زحمت پیدا کرد عارش نمی آمد کار کند کارش را
 دوست داشت، او بهترین گوشت را از لرستان و کردستان، کجا و کجا پیدا میکرد تا به
 مردم غذای خوب بدهد. شمشیری فوق العاده با استعداد بود، موقعی که بخارک تبعید شده
 بود باراه اندازی چلو کبابی خیلی ها را خوراک مجانی می داد...

به ۱۷۵ رسیده^۲ بود. در زیر بعضی از این روزنامه را عیناً منعکس می کنیم تا چهره و
و عمل آنان روشن تر گردد:



شماره: مخصوص: آبیانه
«فروردین»
قیمت: ۵ رال
شماره ۴

از: خطی

دو یازم جهانخوارالدین
تختیاشا

پسوی یزد که در آملو - بار
پایه امپرشاه جهانخوار
شادی بر سر بر از شش
داد از مزاحمت بادوستان دست
و یکسو همیش سر جیل اشرار
و دیگر سوی - سران خطا در
در آن «جبه» شاه دوستان جمع
در پیشه سرش را به «شاه» و شمع
بر لب اندیش زبا و مهرش
چنین میخواند با آواز دلکش
که امشب بزم ما و شک جناست
جهانخوار امشب اینجا میبایست
به ساقی شراب از گوانی
باغ و دیز - آب زندگانی
فلما نکتم - شراب از گوان چیست
شرابی ده که آرزو در دست
ما آمده است - در کار ساز آمده



- ۱- طبق فهرستی که آقای «ولی مراد صادقی نهب» یکی از مسئولین سابق مخزن
روزنامه های دانشگاه تهران، تهیه کرده است در اواخر دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۱۳۳۱ تعداد
روزنامه ها - منهای مجلات به ۱۴۱۳ عدد می رسید.
- ۲- از اسنادخانه سدان ص ۸.

روز در خانه نخست وزیر نقشه قتل و گشتارهای فردا تنظیم شد

مباحث جنگی در خانه دوله در اخبار مسجدها در میان - هر که می خواهد قتل و گشتارهای فردا را تنظیم کند باید به این اخبار توجه کند - اخباری که در این روزها در میان مردم پخش می شود - اخباری که در این روزها در میان مردم پخش می شود - اخباری که در این روزها در میان مردم پخش می شود



شماره ۱۷۷۳ - شماره ۱۷۷۳ - شماره ۱۷۷۳

آزادیخواه!

امروز در مجلس چه خبر بود!
مصدق میگوید: عقب سرم دلار است و جلویایم چاه!
لیدر اقلیت گفت: بیادیت حسین مکی صدق السلطه با قرارداد
دکتر - گلشایان موافق بود!
امروز سر لشکر زاهدی به تحمین خود خانه داد
مصدق السلطه در میان خارجی گفت خورد و دراز میخواند بسیار در این خارجی لاس را زد

دولت شوروی پس از تسلیم یا داشت بایر این ناگهان رویه مسالمت آمیز
نسبت بترکیه اتخاذ کرد بحقیقت مقامات آمریکائی در تهران اوضاع آذربایجان شوروی
و گرجستان و ارمنستان آشوب است - مصدق اگر بنواهد ایران دادست به تسلیم روسها کند
وضع روسها خرابی است که آنها موافقت نخواهند کرد

تاریخچه
 در این روزها در میان مردم پخش می شود - اخباری که در این روزها در میان مردم پخش می شود - اخباری که در این روزها در میان مردم پخش می شود

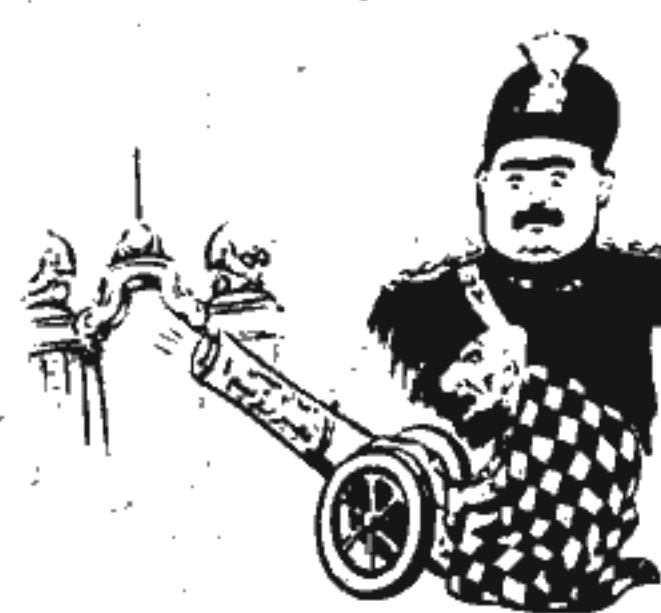
اخبار و گزارشهایی که در این روزها در میان مردم پخش می شود - اخباری که در این روزها در میان مردم پخش می شود - اخباری که در این روزها در میان مردم پخش می شود

امروز چه گفتند!
 سید - یارستان امروز ساکت و آرام بود و کلاهیها را با هم میزدند - اخباری که در این روزها در میان مردم پخش می شود - اخباری که در این روزها در میان مردم پخش می شود

نگاتی که در میان داشت اعتراض آمیز دیر و وزیر امور خارجه
بدولت عراق نکر شده است
خبر اعتراض دولت ایران نسبت به پرواز هواپیما های انگلیسی بر فراز خاک ایران - دیشب وسیله خبرگزاریها به خارج میفرستادند
اظهارات زننده مدیر کل تبلیغات عراق در صورت حصول توافق بین بنداد و تهران - متنبیادداشت های اعتراض آمیز متبادله بین ایران و عراق استار خواهد یافت

بر کناری نخست وزیر آذربایجان شوروی

مصدق السلطه در این روزها در میان مردم پخش می شود - اخباری که در این روزها در میان مردم پخش می شود - اخباری که در این روزها در میان مردم پخش می شود



مسئول حوادث فردا شخص دکتر مصدق رئیس دولت است

دولت با مصدق السلطه در این روزها در میان مردم پخش می شود - اخباری که در این روزها در میان مردم پخش می شود - اخباری که در این روزها در میان مردم پخش می شود

آخرین عکس ربا و مالک
 در این روزها در میان مردم پخش می شود - اخباری که در این روزها در میان مردم پخش می شود - اخباری که در این روزها در میان مردم پخش می شود

مصدق محمد علی شاه را روانه کرد!
مهمانی حزب توده در مهمانخانه ری
 در این روزها در میان مردم پخش می شود - اخباری که در این روزها در میان مردم پخش می شود - اخباری که در این روزها در میان مردم پخش می شود

بمعقیده امن مصدق السلطه دست بانتحار زده و بس!

معنی «ملت» را هم فهمیدیم!
 در این روزها در میان مردم پخش می شود - اخباری که در این روزها در میان مردم پخش می شود - اخباری که در این روزها در میان مردم پخش می شود

درد آگاه مهمانی مصدق:
دیروز علیه یکی از نوکران خصوصی مصدق که بطرف مردم تیر اندازی کرده بود، اعلام جرم شد
گمانیکه به همین شهادت داده اند از پیشانیها آتیز ها و نوکران شخصی مصدق السلطه هستند
دیروز جلسه دادگاه تا یک ساعت بعد از ظهر به طول انجامید

در کردیدور های پارلمان چه خبر بود!
لیدر اقلیت به خبر نگار ماحلت:
مصدق و تمام اجداد او مخلوق انگلیسها بودند!
دکتر مصدق پیشنهادی را که رزم آرا هم از آن وحشت داشت از انگلیسها پذیرفته است
حتی قرارداد و ترق الدوا هم چنین فرامشی را بایران تحمیل نمیکرد!
المجلس مجلس مصدق دوست دشمن و بیوفای و جدائی و اصولی خود رفتار کرده است
ملت ایران در راه استقرار مشروطیت تا آخرین قطره خون خود را نثار خواهد کرد
مصدق السلطه به بدترین وضعی سقوط خواهد کرد

در این روزها در میان مردم پخش می شود - اخباری که در این روزها در میان مردم پخش می شود - اخباری که در این روزها در میان مردم پخش می شود

ناصر الدین میرزا یسر مظفر الدین شاہ

و خانواده‌های اینی سینه بدست و با افتاد و برای نوازش قلب و شکم
شربت تحریر است که کاشتن و ملتی شد و مردم به آقای حاج میرزا احمد
حاج میرزا علی - اختلافات طایفه قزوینی و قاضی - لطیف و موسوی در بهمان
تجمع عده ای از ارباب قزوین در وزارت دربار

سایده اردبیل چه کسی است و سایدگی او از کجا آب می خورد - این آلبانی تر جوانی
و یکی از مدبران جراید کشمکش اقتصادی در ترکیه - وزارت عدالت از سید آقا
مقتل و تهران مرید - نوروزی مدیر کبر القاسمی
و تهران وارد می شود

[illegible][illegible]

سه ملیون و نیم لیر خیانت!!

همین مقدار نابودی صادرات!

یانزد ۵۰ میلیون ریال ناز شست ۱۹

[illegible][illegible][illegible][illegible]

راديو فيليس!!

عزم گوی نهی و نهی خرد و نهی خرد و نهی خرد
نهی خرد و نهی خرد و نهی خرد و نهی خرد
نهی خرد و نهی خرد و نهی خرد و نهی خرد
نهی خرد و نهی خرد و نهی خرد و نهی خرد

بار و مراد است که تازی حرم دلمه غلغله شود

انتقام چیست و چرا انام حزب

بالتعاون مع

برای منته طلب انحصاری که هر
روز یکصدم از کاروانی تسکین یاری
می داد هیچ چیز انحصاری ایران نیست که
از ادیان خاصه ملایان و اعراب سرحدته
و آریا و سکا و مادیان و آریاییان و از هر گوشت
نژاد و نسل و نژادته
سنت است ایران که بگویند عین
تاریکی و شبهه بکش صاحب تاریخ و دم
گشودن را و در کربلایه داشته است
و در کربلایه و در کربلایه و در کربلایه
و در کربلایه و در کربلایه و در کربلایه

نہایت پریشان حال تھا۔

المجلس الأعلى للدراسات والبحوث

طرح اصلاح: اخیراً بر دو عضو اسامی
برای اسامی ملی مسوولین و نه نام
کتاب و بر روی آن در آنجا تشکیل
شده در صورت

تلفون : ۰۲۱۲۳۴۵۶۷۸۹۰
 فاكس : ۰۲۱۲۳۴۵۶۷۸۹۰
 بريد الكترونى : ۰۲۱۲۳۴۵۶۷۸۹۰

ملفوظات

Abstract

[illegible][illegible]

بغ امریکا

ایران نو

نہایندگان مجلس از وکلاء دورہ اول

سر مشق بگیرند

هر دولتی که بر ملت ایران حکومت میکند باید از سیاست
تکطرفی برخلاف سابق صرف نظر نماید. شالوده سیاست خارجی ماسیاست توازن است
انتخاب مأمورین سیاسی فعال مبین پرست در مسکو لندن و واشنگتن. قاضای مالز فرای کار انگلیس. روسیه شوروی و آمریکا

زوروش ووظیفه‌ها

انروز گنگوڑا پاك فوڊز بهادرو محمد نازمي را سهر
كه اكر پاكستان اين موقعيت نازمي استقامت گنگوڑا فوڊز صلاح
آيد آيد و پاكستان بهادرو محمد نازمي را سهر
است كه در اين روز پاكستان نازمي را سهر
به گنگوڑا فوڊز را سهر

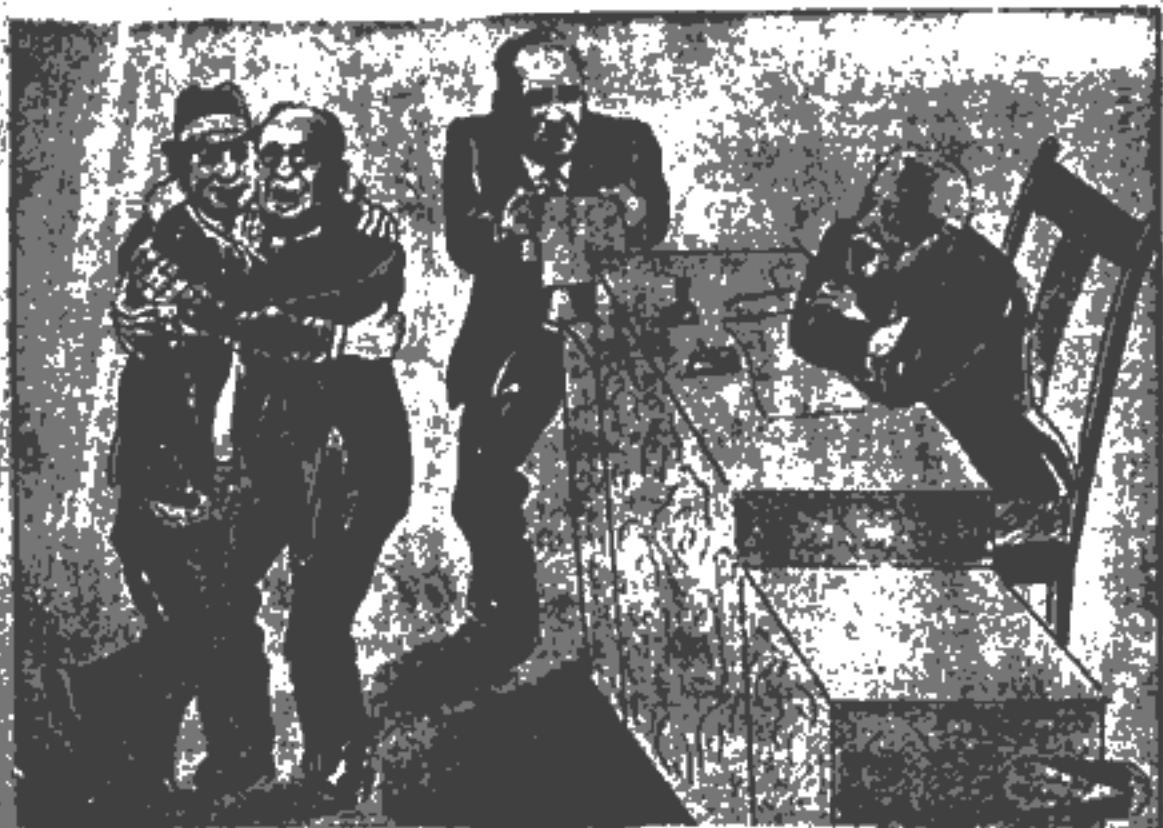
یاد می‌آوریم که در آن زمان، مردم از سواد و آگاهی بسیار کم بودند و اکثر آنها را سواد نداشتند. به همین دلیل، برای آگاهی‌بخشی به مردم، گروه‌های مختلفی تشکیل داده و در آن‌ها به ترویج سواد و آگاهی پرداخته می‌شد. این کارها با همکاری و مساعدت مقامات محلی و دولتی انجام می‌گرفت.

[illegible][illegible]

اوليت واطيفه ما دام اين بيلوړه ملي كويت و طرفداري او
 د ملي كوتور و معاضد يا مجلس پراخ و يا په خواته
 يا بيايت ملاتړ و چې ظري اړ وړ صالح و پر مخالف و
 وړ و يا بياي كوت و طرفداري ملاتړ و وړ و يا بياي كوت و
 وړ و يا بياي كوت و طرفداري ملاتړ و وړ و يا بياي كوت و

[illegible]

نوسن و قلمه ما یونین ماسکین استک و جارس ارا و
سوانی حواله بود تا آفرین حواله استک فونیسر حواله
مظنیکه علمه با پانی گنه ای و حواله و گنن حواله
م کرد - زیرا حواله که فونیکه سواد و حواله سواد
چا و حواله

[illegible]

فيلم : جسر جهنم

قبل از وقوع انقلاب یا کودتا

[illegible]

اول کتب ذریعہ کار سوانح نگار
سلطان حق ثابت جانید بانی
ہندو کوہ لازم است کہ کتب
مرد خیران کار را دو یکی از
مکتوبات کرده و یہ مکتوبات
مکتوبات یکی از میرا را را جو
انجمن ہندو کوہ کہ را کہ
جو را چند سالہ انجمن ہندو کوہ
۱۰۱
مکتوبات از انجمن ہندو کوہ

==

برای این که ما نیز آملان به آن اقلیت
بی فکر و بی خبر

بر ماست برای اطلاع هر چه باشد
در این راهی که می رود

جانشینان مهین

بنیاد
سیاست
ملی ایران

پایه ایران

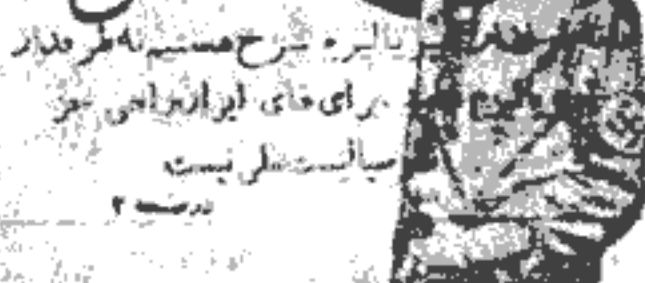
حکومت با پوشش دوزخ و تر صدق

ترور و فکار حکومت رسوای ملی - حاکم بر سر معاون نخست وزیر - خدا پندار مردم آرارا
بیمار زدن و مردانه می جنگید، اینها ناچوانان نه بهامیتاز ندیده در ک خیانت و کثرت ثنائی
جبهه ملی در حال احتضار - چگونه در کثرت فاطمی بامضاء در کثرت مصدق ۹۰۰۰۰۰۰ ریال

سوءاستفاده کردن نام شریکان راهم نوشته ایم

مسئله را در صفحه دوم بخوانید

نیمای سوم یعنی
سوءاستفاده از نام



برای قایل ایران برای سر
سیاست ملی نیست
در صفحه ۲

آخرین دست و پای
حکومت ملی

چگونه مدرک میسازند

تولدهای ما، زحمتکشان، سوسیالیستها

انقلابی ها، روشنفکران، اصناف

این مقاله را با دقت بخوانید

ما اسرار مدارک ساختگی
را افشای میکنیم

در کثرت مصدق هم سیم دارد

حیثیت سگانه ما همه سیم دارند قبول ندارند

بیاهای آنها نگاه کنید

از شعارهای معاون نخست وزیر

معاون نخست وزیر

به شناسنامه جعلی دارد

دولتی که عباس شاهند چکش درون
جانیستکار نیست

بی همه چیز، روزنامه

نویس طر فذاری باشد

شاهزاده آناه در آقدرد

کتف و مزدور است که

تا استاد رسوائی و

دزدی و جانیستکاری او را

تیبند شدت رسوائی و

نواخته در صفحه ۲



۵۷۵۲

هر کس که در کتاب آرمسان ایران نقل می شود بسم الله
سازنده و خست و خوری و خیل
بیوگرافی خانوادگی
معاون نخست وزیر
چگونه چند برادر شیاد و
کلاهبردار نائینی در عرض چند
سال ملیور و سیاستمدار شدند

قرار داد ۱۹۰۷

و نظریات شوم سیاست انگلستان
در ایران

این مقاله که در کتاب آرمسان ایران نقل می شود بسم الله
سازنده و خست و خوری و خیل
بیوگرافی خانوادگی
معاون نخست وزیر
چگونه چند برادر شیاد و
کلاهبردار نائینی در عرض چند
سال ملیور و سیاستمدار شدند

مکتب ما

سوسیالیزم چیست؟

چگونه بدان شود آیزم کاپیتالیزم و چنان

کاپیتالیزم سوسیالیزم در جهان پدیدار شد

کاپیتالیزم سوسیالیزم در جهان پدیدار شد

کاپیتالیزم سوسیالیزم در جهان پدیدار شد

کاپیتالیزم سوسیالیزم در جهان پدیدار شد

کاپیتالیزم سوسیالیزم در جهان پدیدار شد

کاپیتالیزم سوسیالیزم در جهان پدیدار شد

کاپیتالیزم سوسیالیزم در جهان پدیدار شد

این انتشاراتی ملی

شاهزاده آناه در آقدرد

کتف و مزدور است که

تا استاد رسوائی و

دزدی و جانیستکاری او را

تیبند شدت رسوائی و

نواخته در صفحه ۲

تماشاچي

سال اول
شماره ۲
انتقادی اجتماعی ادبی
دوره اول آبان ماه ۱۳۳۱ - سومین ۱۳۳۲ - ۲۲ آذر ۱۳۳۲

ساعت ۲:۰۰ بعد از ظهر در قطع رابطه سیاسی ایران و انگلیس طی یادداشتی از طرف دولت ایران به دستور تانکس در تهران در مطابقت

قطع رابطه سیاسی ایران و انگلستان جامه عمل پوشید

جمع رابطه دولت انگلیس با ایران به وسیله در قطع رابطه سیاسی ایران و انگلیس طی یادداشتی از طرف دولت ایران به دستور تانکس در تهران در مطابقت

من تماشاچی نیستم!!!

در کربلای معلی که پیروز شده است...
در کربلای معلی که پیروز شده است...
در کربلای معلی که پیروز شده است...

مسکو توجه کند! جناب آقای دکتر مصدق...

مسئله تریاک

مسئله تریاک...
مسئله تریاک...
مسئله تریاک...

آقای شهردار تهران توجه فرمائید

آقای شهردار تهران...
آقای شهردار تهران...
آقای شهردار تهران...

اگر راجع به این...
اگر راجع به این...
اگر راجع به این...

هواپیمائی کشور

هواپیمائی کشور...
هواپیمائی کشور...
هواپیمائی کشور...

بیماری سل مارا تهدید میکند

بیماری سل مارا...
بیماری سل مارا...
بیماری سل مارا...

خلاصه مهمترین اخبار جهان

خلاصه مهمترین اخبار جهان...
خلاصه مهمترین اخبار جهان...
خلاصه مهمترین اخبار جهان...

قطع رابطه سیاسی با انگلیس را به صورت تریاک میگویند. آقای دکتر مصدق دستش را درنگند

بخش سوم

فصل دوم

فسخ شناسائی اسرائیل توسط دولت مصدق

– بستن سفارتخانه و خانه‌های فرهنگی انگلیس، اخراج انگلیسی‌ها از ایران توسط دکتر حسین فاطمی و ترور او!!

«نیس..... آقای رفیع بفرمائید.»

«رفیع – آقای وزیر امور خارجه در دو موضوع صحبت

«کردند و اجمع به بنی اسرائیل صحبتی نکردند عموم»

«ملت ایران منتظر هستند که بدانند در این بابت چه»

«اقدامی کرده‌اند (صحیح است) بنده از طرف کمیسیون»

«خارجه عرض می‌کنم در صورتیکه ایشان اقدام

«کرده‌اند اگر چنانچه نماینده را خواسته‌اند از ایشان»

«تشکر می‌کنم و اگر به همان حال اولیه باشد تشکر»

«نداد.»

«رئیس - آقای وزیر امور خارجه - بنده تصور»
 «می‌کردم در این موضوع محتاج نباشد عرضی بکنم»
 «به جهت اینکه دولت ایران دیروز تصمیم خودش را»
 «اجراء کرد و ژنرال کنسولگری که در بیت المقدس بود»
 «منحل کرد و رسیدگی به کار آنجا را محول به عمان»
 «و از این طرف هم دولت مصمم نیست راجع به»
 «شناسائی رسمی دولت اسرائیل اقدام دیگری»
 «نکند و نماینده‌ای هم از اسرائیل در ایران قبول»
 «نکرده و نخواهد کرد (احسنت)»

(نقل از مذاکرات مجلس جلسه ۱۶۵)

روز یکشنبه ۱۶ تیر ماه ۱۳۳۰

دکتر حسین فاطمی پیکاری را که علیه انگلستان آغاز کرده بود تاقط منافع و خلع ید به پیش برد. سرمقالات بساخت امروز ابعاد این مبارزه را هرچه رساتر به میان توده‌ها برد و آنها را با دشمن واقعی و کهنه خود آشنا و روبرو ساخت. مردم با شناخت اوضاع و پی بردن به ماهیت دولت استعمارگر انگلیس اصولاً نسبت به امپریالیسم و وابستگی‌هایش آگاهیشان بالا رفت و همین حس تشخیص صحیح که از طریق رسانه‌های مردمی منتقل می‌گردید در سرنوشت مملکت تأثیر گرانبهائی داشت. دکتر فاطمی بعزت اعمال شیوة استثمار و غارتگری بی‌امان دولت بریتانیا و نقش مخرب آن در ایران پی برده آنچه را که باید مردم بدانند، می‌نوشت: «... اساس هدف جهاد ما این بود که دست‌خارجی و عوامل داخلی او از سرنوشت ما و نسل‌های آینده کوتاه شود و کارمداخلات بیشرمانه و اعمال نفوذها و قدرت‌نمائیهای «سفارت و همکاران او خاتمه پیدا کند.» این قسمتی از مقاله دکتر فاطمی است که در اوان اخراج آنان نوشت. وی در ادامه می‌گوید: «بیرون ریختن انگلیس‌ها از آبادان یکی از بزرگترین نبردهای قهرمانی تاریخ ایران بشمار خواهد آمد و هر چه ما با زمان فاصله بیشتر بگیریم و اغراض و کوتاه فکریها فرو نشیند و داد و فریادهای دستوری خاموش شود بهتر خواهیم توانست عظمت و اهمیت این فتح بزرگ

ملی را درك كنيم. کدام ساده لوح خنام‌گمان می‌کرده که فردای فروریختن لانه جاسوسی «سدان» و «دریک» سیل‌طلا به‌ایران سرازیر خواهد شد و عوض پول‌سیاه و ریال نقره پول زرد و اشرفی در دست مردم وسیله مبادله قرار خواهد گرفت؟^۱ وی در همین شماره می‌افزاید:

«... نظر قطعی حیاتی مبارزه ملی شدن صنعت نفت»
 «این بود که ایران از صورت مستعمره و تحت‌الحمایه بیرون»
 «بیاید و بجای اینکه فلان مستشار سفارت یا کنسول اجنبی بر»
 «مقدرات وهستی خانه ما استیلا داشته باشد، اختیار مطلق در»
 «دست افراد و آحاد مردمی باشد که صاحب این مرز و بوم هستند»
 «و اسلاف و پدران‌شان با خون‌جگری و ناکامی در عین نگران و»
 «اضطراب در قلب خاك تیره جای گرفته‌اند»

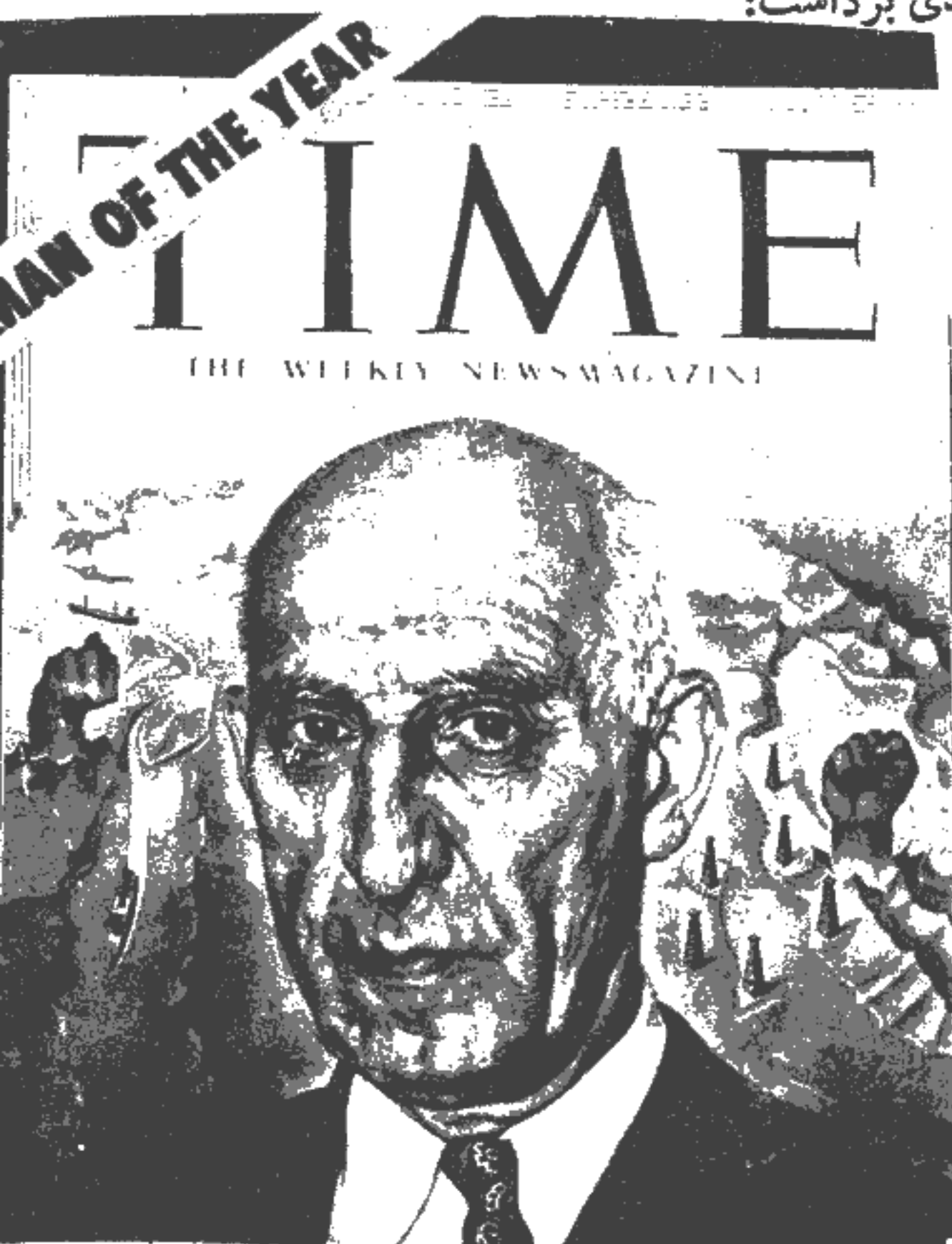
«آتش پنجاه سال ظلم و شقاوت حکومتها، ترویج»
 «جهل و تریاك و خرافات محدودیت فرهنگ و آزادی، دور»
 «نگهداشتن جامعه از دنیای تمدن و بالاخره تعمیم رشوه‌خواری»
 «و دزدی و فساد از گور شرکت سابق نفت برمی‌خیزد، اوست»
 «که نمی‌خواست ایرانی رشد و حرکت داشته باشد، اوست که»
 «میل نداشت یکروز ملت ما پیاخیزد و این بساط کثیف اهریمنی»
 «را بهم بریزد. انگلستان بیش از حد لزوم روی تحریکات داخلی»
 «و اغتشاش و ایجاد ناامنی و گردنکشی غلامان دو قرنی خود»
 «حساب کرده بود و روزهای اول بساین نهضت دنیاگیر ایران»
 «پوزخند تمسخر می‌زد و علت این که بهیچ راه‌حلی نیز گردن»

۱- باختر امروز، شنبه ۳۰ آذر شماره ۷۰۰.

۲- ایضاً.

«نمی‌گذاشت همین قوت قلب و اطمینان خاطری بود که به»
 «رقاصه‌های چپ و راست محصول فابریک استعماری داشت.»
 «لندن خیال می‌کرد بایکی دومانور افراطی‌های دوجناح دولت»
 «مصدق را ساقط خواهد کرد و عروسک مقوائی تازه‌ایرا از»
 «صندوق سفارت درآورده روی صندلی نخست‌وزیری بنشانند...»

باطرح نکات ظریف و حساس در قالب متونی کوبنده دکتر فاطمی با دولت انگلستان سرآشتی‌ناپذیری داشت. او با پرداختن به‌شناسائی چهرهٔ مصدق با استفاده از مطبوعات دشمن گام‌های بلندی برداشت:



«...دیروز هم پشت جلد»
 «تایم» اختصاص بتصویر»
 «نخست‌وزیر و پیشوای»
 «ملت ایران داشت و او»
 «را بنام قهرمان دنیا، در»
 «سال ۱۹۵۱ که سپری شد»
 «معرفی کرده بود. تایم»
 «هرسال در شمارهٔ اول»
 «خود از میان رجال و»
 «سیاستمداران بزرگ دنیا»
 «یکی را که برجسته‌تر و»
 «شاخص‌تر از دیگران»
 «است انتخاب نموده و»
 «عکس رنگی او را با»
 «شرح خدمت‌اتش به»

«خوانندگان خود عرضه می کند. سابقه اولین شماره جدید «تایم»
 «میان مبرزترین حوادث یکساله زندگانی «ترومن» - «چرچیل»
 «مک آرتور - آیزنهاور - ریجوی ، فرمانده نیروی سازمان»
 «ملل متحد در کره و یکی دو نفر دیگر را با دکتر مصدق مورد»
 «بحث و مطالعه قرار داده و بالاخره دکتر مصدق را بزرگترین»
 «و شاخص ترین فرد يك سال اخیر شمرده و چهار صفحه از مجله»
 «مزبور را به عظمت ملی شدن صنعت نفت و شرح زندگی»
 «پیشوای ملت ما اختصاص داده بود و در ضمن نوشته بود :»
 «این پیرمرد فرتوت چنان سیاستی بازی کرد که سر نوشت بشریت»
 «بسته بنظر او بود، مصدق مهمترین مرد سال بود زیرا چرخهای»
 «نهضت های خاورمیانه را به جنبش درآورد و اشک های سوزان»
 «او ارکان يك امپراطوری عظیم را آب کرد. مصدق مظهر»
 «آرزوهای ایران است چون او با نهضتی عظیم سر نوشت»
 «ایران را دگرگون ساخت.»

آنچه در واقع در بطن کلام دکتر فاطمی از مطرح کردن مطلب مزبور نهفته است باتوجه به اظهاراتی که در دنبال آن می آید آن است که جهان اذعان داشت حرکتی به عظمت تاریخ در ایران به رهبری مردی بوقوع پیوسته که روزنامه های غرب او را با «پاتریک هنری» مقدس ترین مرد تاریخ خودشان مقایسه کردند، و یا بکلام دیگر انگلستان این بار بایک رهبری واقعی در ایران مواجه است...

بهر صورت سرانجام دکتر فاطمی سفارت انگلستان، کنسولگریها و دفاتر فرهنگی آن کشور را در ایران بست و آنانرا از سفیر گرفته تا دربان از ایران خارج کرد قاطعیتی که وی در این مهم از خود نشان داد ضمن مقاله ای که به همین مناسبت نگاشته است بخوبی لمس می کنیم.

روز اول بهمن را روز استقلال ایران باید شناخت
 به مناسبت دستور بسته شدن کنسولگری‌های انگلیس در ایران
 سرمقاله باختر امروز ۲۹ دی ماه ۱۳۳۰
 به قلم : دکتر حسین فاطمی (شماره ۷۲۵)
 «... در ایران بودند و هنوز هم هستند کسانی که قبله -
 «گاهشان سفارت و کعبه سیاسیشان «لندن» است و گمان دارند»
 «بدون میل و اراده مستر چرچیل هیچ جنبنده‌ای در گوشه‌ای از»
 «دنیا نخواهد توانست بزندگی خود ادامه دهد.»
 «بزرگترین حربه تبلیغی سیاست اجنبی اینست که»
 «عده‌ای ساده لوح و مقام پرست و منفعت جو را به عظمت سحر»
 «و فسون خود معتقد می کنند و هر روز به نوعی در اطراف این»
 «قدرت و نیروی موهوم به افسانه سازی و تبلیغ می پردازد،»
 «مخصوصاً سیاست استعماری انگلستان در طی دو قرن اخیر در»
 «شرق بطور ماهرانه از این راه بهره برده که اغلب کشورهای»
 «مشرق زمین را بدون يك سرباز انگلیسی دویست سیصد سال»
 «زیر سیطره مستعمراتی کشیده است. در همین ایران جز در دو»
 «جنگ جهانگیر بین المللی کسی روی سرباز انگلیسی را ندید،»
 «ولی آنچنان نوکرانشان بر اوضاع مسلط بودند و بطوری نفوذ»
 «مخفی جاسوسان و عوامل «این تبلیغنت سرویس» تمام نقاط»
 «حساس و مناصب و مقامات مؤثر را در اختیار گرفتند که در مقابل»
 «غارت هستی يك کشور اجازه داده نمی شد نفس از سینه کسی»
 «بیرون بیاید. صحنه‌های گوناگون برای سرگرمی مردم آماده»
 «کرده و آنچنان تخم نفاق و تجزیه را در بین افراد ملت ما»
 «پاشیدند که جز عده‌ای معدود هیچکس حتی از رقم سالیانه»
 «عواید نفت جنوب کوچکترین اطلاع نداشت. رفتاری را که»

«مستعمره‌چی‌های لندن با جامعه ایرانی کرده‌اند به مراتب خشن‌تر»
 «و بیرحمانه‌تر و شقاوت‌آمیزتر از رویه‌ایست که در مستعمرات»
 «آفریقای سیاه پیروی نمودند.»

«در میان قبائل وحشی اگر موجبات زندگی و شرایط»
 «اولیه‌حیات انسان‌ها را آماده نکردند چندان دور از متداستعماری»
 «نیست، اما در ایران که صاحب همه‌چیز بود و در یک زندگی»
 «بالنسبه راحت بسر می‌برد انواع وسائل را برانگیختند که ملت ما»
 «نتواند با کاروان مدنیت جهان هم‌قدمی کند و اقسام فشار و»
 «رشوه‌خواری و امراض اجتماعی در این سرزمین ترویج کرده»
 «و افسون وافیون را جز سیاست انگلستان که از تخدیر اعصاب»
 «میلیونها هموطن ما استفاده غارت سالیانه خود را می‌برد کسی»
 «دیگر به ایران نیاورده است.»

«... انحلال کنسولگریهای انگلیس را خیلی مهم‌تر»
 «و اساسی‌تر از عمل خلع‌ید باید دانست زیرا پایگاه استعماری»
 «آبادان و مداخلات روزافزون انگلیس‌ها در تمام شئون ایران»
 «زاد و ولد فعالیت کنسولگری‌هاست و اگر اقدام مدبرانه‌دکتر»
 «مصدق برای واژگون ساختن سنگرهای استعماری به مرحله»
 «اجرا و عمل گذاشته نمی‌شد هر روز باید یک حادثه تازه‌ای را»
 «از چهار گوشه کشور انتظار می‌کشیدیم. کنسولگریهایی که از»
 «یک قرن به اینطرف کنترل سیاست ایران را به عهده داشته و در»
 «تمام حوادث و انقلابات یادست داشته و یا موجود آن بوده‌اند...»^۱

دکتر حسین فاطمی نیش قلم خود را لحظه‌ای از آزردن دولتی که ده‌ها سال

ملت ایران را آزرده است باز نداشت و هر مقاله از مقاله قبلی کو بنده تر چهره مخوف سیاست بازان انگلیس را برای مردم آشکار ساخت:

«ملت ایران روز اول بهمن را»

جشن استقلال حقیقی خود می شناسد

«... ملتی که روزی پرچم دار علم و فرهنگ و صنعت»
 «جهان بود، ملتی که قرن ها در جهان کسوس آقائی و بزرگی»
 «می زد، ملتی که قرن ها در جهان اقوام متعدد از سیحون و»
 «جیحون تا اقیانوس هند از سند تا بحر الروم را به گرد هم جمع»
 «کرده و در راه تمدن و ترقی، پیش می برد، ملتی که راست بود»
 «دوست بود، شعارش پندار نیک، گفتار نیک، و کردار نیک بود»
 «یک چنین ملتی را یکصد سال «استعمار» کوشید خرد کند،»
 «کوشید از بین ببرد. «باسلاح های مخوف»، دروغ و ریا و»
 «وطن فروشی و جاسوسی و آتش افروزی و تشنت و عدم اعتماد»
 «بجان مردم انداخت، «استعمار» خوب می دانست که یک ملت»
 «زنده را باتوپ و تفنگ و شمشیر نمی توان خرد کرد. او واقف»
 «بود که وقتی مردمی با هم یکدل بودند، بهم اعتماد داشتند»
 «بوطنشان مهرورزیدند، از بیگانه و بیگانه پرست متنفر بودند»
 «آنها را ممکن است شکست داد، ممکن است کشت، و ممکن»
 «است از بیخ و بن برانداخت ولی محال است که آنها را بنده»
 «و برده کرد، اسیر و مزدور ساخت و آلت مقاصد و منظورهای»
 «پلید خود قرار داد او، بدین حقایق آگاه بود بهمین جهت برای»
 «اجرای منظور شوم خود راهی نداشت جز اینکه تخم نفاق و»
 «جدائی بپاشد و جاسوسی و وطن فروشی را ترویج کند...»

«... باید بخوزستان رفت و از مردم شنید که کنسول چگونه»
 «با اهالی رفتار می کرد و مثلاً چطور یکی از کارکنان شرکت نفت»
 «بجرم آنکه به «سگت کنسول صاحب» بی احترامی کرده از شرکت»
 «بیرون کردند و بعد به چوب بستند؛ بساید بفارس رفت و به»
 «ریشه جنگهای خانگی يك قرن اخیر و بگیر و ببندها و مغضوبیتها»
 «و سایر فجایع کنسول پی برد. باید با صفهان، کرمان، مشهد، تبریز»
 «مسافرت کرد و با اهالی و مردمی که سالهای سال زندگی و»
 «خانواده و دار و ندارشان ملعبه دست کنسولها بوده است»
 «صحبت نموده و از هزاران هزار عمل شیطانی آنها باخبر شد»
 «و آنوقت در برابر عظمت ملتی که با وجود این همه دسایس»
 «و تحریکات و ترویج فساد و عدم اعتماد روح زنده و مبارز»
 «خود را حفظ کرد و بالاخره دست رد به سینه بیگانه پرست زد،»
 «سر تعظیم فرود آورد...»

دکتر فاطمی ترور شد

مبارزات دکتر فاطمی و قلم آتشین وی علیه نفت خواران و اثرات ناشی از آن که به فراسوی مرزهای ایران رسوخ کرد و در نتیجه جو منطقه خاورمیانه را تکان داد امپریالیسم را چنان بر آشفت که در صدد نابودی فاطمی برآمد بنابراین از شیوه ترور برای خاموش کردن صدای فاطمی برآمدند. این روند شوم تجربه شده را هم چند سال پیش از آن هم برای یکی دیگر از قلم زنان مبارز که تشابهاتی چند نیز با فاطمی داشت - بکار رفته بود. «محمد مسعود» روزنامه نگاری بود که از خاک برخاست زندگی و مشکلاتش را در نوردید، رنج مردم را می دانست، درد ناتون و بیچارگان را می فهمید، او می دانست يك گرسنه چه احساسی دارد و بر اساس همین داده ها و برای همین طبقه محروم قلم می زد.

شگفت آن که قلم محمد مسعود را که به حق در راه توده‌ها برداشته می‌شد کسانی شکستند که عنوان مردم و توده داشتند، اما بالاخره کوس رسوائی‌اشان بدست سران آنها و اعتراف تکان‌دهنده‌شان که مصداق: «آفتاب آمد دلیل آفتاب» را در ذهن تداعی می‌کند، بر سر کوی و برزن زده شد.

طی مراسمی که دکتر فاطمی بمناسبت سالگرد درگذشت محمد مسعود شرکت و سخنرانی کرد حادثه غم‌انگیز ولی نه چندان دور از انتظار رخ داد. این حادثه از این نظر باید نه چندان دور از انتظار تلقی شود چون مبارزات پی‌گیر دکتر فاطمی علیه انگلستان که در آن مقطع بر تمام شئون سیاسی و اقتصادی پنجه افکنده بود، با توجه به اخراج انگلیسها و بسته شدن مراکز فعالیتشان در ایران، و همچنین برملا شدن چهره‌ی واقعی آنها با کشف اسناد جاسوسی در خانه‌ی سدان و ضربات پیاپی دیگری که در دیگر نقاط ناشی از حرکت ایران متحمل شدند، امپریالیسم را مجبور به بکار گیری شیوه‌ای ناجوانمردانه نمود. بانگاهی به سیر حوادث و تاریخ رویدادها این مهم بهتر روشن می‌شود.

قبل از پرداختن به چگونگی و شرح جزئیات حوادث ابتدا مروری بر سر مقاله‌ای که دکتر حسین فاطمی به مناسبت سالگرد درگذشت محمد مسعود در باختر امروز درج کرده می‌افکنیم تا از این رهرو و انعکاس دیدگاه فاطمی درباره‌ی همکار قلمی‌اش برداشتی از وی نیز در ذهن داشته باشیم:

سر مقاله باختر امروز (۲۳ بهمن ۱۳۳۰) بیاد نویسنده‌ی مبارزی که جان‌ش را در راه سعادت ملت‌ش گذاشت.

«... بیست و سوم بهمن برای مطبوعات ملی ایران»

۱- بنا به مدارك مستند بعد از تحقیقات زیاد بالاخره معلوم شد که محمد مسعود را «عباسی» به دستور سران ترور کرده است. نگاه کنید به کتاب: زندگی‌نامه و مبارزات محمد مسعود، نوشته آقای دکتر نصرالله شیفته سردبیر «مرد امروز».

«روز عزاست، روز پنجشنبه ۲۳ بهمن برابر چاپخانه مظاهری»
 «درحالی که پشت رل ماشین نشسته و آماده حرکت بود ترور»
 «کردند و از آن وقت هر سال که ۲۳ بهمن فرا می رسد قلم های»
 «شجاع و روزنامه های آزادیخواه که در راه مردم و مملکت»
 «مبارزه و مجاهد می کنند ذمه دارند که از «محمد مسعود» ذکر»
 «به میان آورند.»

«در آن وقت که «مسعود» کشته شد من در فرانسه بودم»
 «ولی يك همکاری خیلی نزدیک با او و روزنامه اش داشتم.»
 «ساعت ده صبح روز جمعه، روز بعد از قتل «مسعود»، تلفن»
 «خانه ای که در پاریس داشتیم صدا کرد، گوشی را برداشتم.»
 «صدای يك روزنامه نویس آشنای فرانسوی خبر داد رشیدترین»
 «نویسندگان را دشمنان ملت بخاك و خون کشیده و انتقام»
 «حقگوئی و بی پروائی اش را گرفته اند چند لحظه مثل کسی که»
 «از يك خواب هولناك و وحشت انگیز چشم می گشاید ساکت»
 «مانده و حتی يك کلمه نتوانستم به صحبت های او اضافه کنم،»
 «گوشی را گذاشتم و در ماتم و عزائی که هیچوقت نظیر آن را»
 «بیاد ندارم فرو رفتم. چند خبر دیگر که به مطبوعات فرانسه»
 «رسیده بود وقوع این حادثه را تأیید کرد و دو سه روز بعد که»
 «چگونگی جریان «ترور» را در روزنامه های فارسی خواندم»
 «معلوم شد قتل «مسعود» مقدمه نقشه هائیس - «ترور مسعود»
 «يك «ترور» سیاسی خالص بود، یعنی مادامی که صدای رسا و»
 «قوی او در روزنامه «مرد امروز» شنیده می شد هیچکس فکر»
 «نمی کرد که باز گشت حکومت خود سری و استبداد امکان پذیر»
 «است. روزهای شنبه همیشه تهران مسخر «محمد مسعود» بود»

«و قلم توانای او که گاهی نیز بسا الفاظ زشت آمیخته می شد»
 «و از يك روح طوفانی و منقلب حکایت می کرد واقعاً مثل نشتر»
 «در جان دزدان و ناپاکان هیئت حاکمه اثر داشت^۱ و برای جامعه»
 «محروم و مصیبت دیده همچون مرهمی بود که آنرا بر روی»
 «جراحات قلب خویش می گذاشتند. امروز که چهار سال از»
 «شهادت «مسعود» گذشته و دار و ندارش نیز کسانی بحق یا»
 «ناحق میان خود قسمت کردند شاید بتوان درباره او قضاوت»
 «کرد...»

«... من پیش از انتشار «مرد امروز» با مسعود آشنا»
 «بودم، در دوران روزنامه نگاریش با او دوست شدم و با چندین»
 «کابینه بر سر او سخت جنگیدم... طغیان و عصیان مسعود خاموش»
 «شدنی نبود و او بدون وسیله و ابزار کار به تمام صفوف حمله»
 «می برد و يك لشکر دشمن در طبقات ممتاز به خاطر تأمین سعادت»
 «مردم برای خود ذخیره کرده بود... مسعود چند کتاب خوب و»
 «مورد توجه نوشت که پیش از جنگ از آن راه چند هزار تومان»
 «بدست آورد...»

«... در مبارزات سهمگین بعد از شهریور قلم مو شکاف»
 «و حساس «مسعود» سهم بزرگ و شایسته ای را به عهده دارد و»
 «آنقدر در ثبات و عقیده و ایمان خویش پافشاری نشان داد که»
 «جز کشتن و نابود کردنش راه آشتی دیگر نتوانستند بجویند.»
 «درست است که روز ۲۳ بهمن برای مطبوعات ملی، برای»
 «آزادبخوانان واقعی و برای ملت حق شناس ما همه ساله يك»
 «روز عزاست ولی ... آنها که گمان می بردند با قتل «مسعود»

۱- سندی که در ص بعد بنظر می رسد حاکی از يك چنین ویژگی است.



قوام السطنه

مرد امروز

تلفن ۹۹۸۴

تاریخ

شماره

قیمت

بنامت بزرگوار این سند بودی قدرت و عظمت و قوت

بنا بر مصلحت یک عیدین رسول به خودی خودش کنی

که قوام لبطه را در زمان زمانه این فعل

مقط کاپینه اوسعدم غایب

(۱۵) مهر

متن سندی که مسعود برای اعدام انقلابی قوام در روزنامه چاپ کرد

روزنامه

روزنامه

«صدای اعتراض و ناله ملتی را می توانند خاموش کنند امروز»
 «بهتر می فهمند که اشتباه رفته اند، نه تنها ترور او نتوانست آن»
 «محیط وحشت و رعب و خفقان را که منتظر بودند ایجاد کند»
 «بلکه از هر قطره خون او فداکاران و جانبازان تازه ای جوشید»
 «و نبرد آزادی بخش ملت را هم چنان دنبال کردند. ما باروح پاک تو،»
 «مسعود عزیز، آن عهد دیرین را همیشه نگه داشته ایم و همچون»
 «وی به نبرد با فساد، با قلدری، با وطن فروشی، و اجنبی پرستی»
 «ادامه خواهیم داد، ما هرگز باک از آن نداریم که در راه تحقق»
 «آرمانها و آرزوهای میلیونها هموطن گرفتار و اسیر و محروم»
 «و گرسنه جان بی مقدار خویش را نثار کنیم...»

روز ۲۳ بهمن ۱۳۳۰ بنا به رسم متعارف دوستان و یاران «محمد مسعود» برای بزرگداشت سالگرد درگذشت وی در آرامگاهش واقع در شمیران گرد آمدند دکتر حسین فاطمی هم که از یاران و دوستان محمد مسعود بود در آن جمع حضور داشت. وی در ساعت ۱۴/۳۵ مقابل آرامگاه پیاده شد و هنگامی که بر سر قبر «مسعود» رسید جمعیت برای شادی روان مرحوم مسعود صلوات فرستادند. در ساعت ۳¼ بعد از ظهر دختر خردسال محمد مسعود «ژینت» با دسته گلی کوچک به نمایندگی بازماندگان و دیگر حضار به سر مزار حاضر شد و ضمن سخنان کوتاهی یادآوری کرد که تازه فهمیده یتیم شده است، چون تا همان اواخر بر این باور بود که پدرش به مسافرت رفته.

دکتر فاطمی که تحت تأثیر قرار گرفته بود می گریست، و با همان حالت گریان پشت میکروفون آمد و شروع به سخن کرد - ساعت چهار و ده دقیقه بعد از ظهر را نشان می دهد و دکتر حسین فاطمی به این جمله رسیده است:

«... گلوله ای که مغز مسعود را پریشان کرد ایران را تکان داد...» که ناگهان

صدای تیر دیگری رشته کلام وی را برید!!!

جمعیت از هم پاشید، ضارب طپانچه را روی مزار مسعود انداخت و خود...
دوستان دکتر فاطمی او را بدرون اتومبیلی منتقل کردند تا به بیمارستان برسانند.
فاطمی پس از بازرسی جای گلوله در بدنش به راننده پیشنهاد نمود که وی را به
بیمارستان نجمیه برد. در بین راه گفت:

«دیدید بالاخره انگلیسیها مرا کشتند»

قبل از رسیدن به بیمارستان سوزش درد دکتر فاطمی را عاصی کرده و ناله اش
بلند بود ساعت نزدیک چهار ونیم بود که اتومبیل حامل دکتر فاطمی برابر بیمارستان
نجمیه رسید. دیری نپائید که او را به اطاق شماره ۲ بردند. در این هنگام درد چنان
غلبه کرده بود که فاطمی از شدت آن فریاد می کشید. گلوله بالای شکم اصابت کرده و از
سمت چپ بدن خارج شده بود. پس از معاینات مقدماتی پزشکان او را در ساعت ۵ بیهوش
و سپس به اطاق عمل بردند. معاینات بعدی حاکی از آن بود که گلوله ای که از کلت
شلیک شده، پرده سفاق را پاره کرده و بسا آنکه از نزدیک قلب ریه و طحال هم
عبور کرده به این اعضاء هیچگونه صدمه ای وارد نیامده و فقط روده بزرگش در سه
نقطه سوراخ شده بود.

مردم با شنیدن این خبر خود را به بیمارستان نجمیه می رساندند و دکتر مصدق
مرتباً جویای حال وی می شود. در ساعت ۹ بعد از ظهر پزشکان معالج گزارش دادند
که خطر تقریباً رفع شده، اما وی باید مدتی در بیمارستان جهت ارائه عمل بماند.
ضمناً آقای دکتر غلامحسین مصدق در همان دقایق اولیه بر بالای سرفاطمی حضور
یافت.

در ساعت هشت بعد از ظهر دکتر مصدق به رادیو دستور داد مردم را در جریان
واقعه قرار دهد. جالب آنکه همان شب رادیو بی-بی-سی در بخش فارسی اش در
ساعت ۸ گزارش مغرضانه در این مورد برای تشویش افکار عمومی پخش کرد بدینسان
که گنجاندن نام «قاتل» در خبر مزبور این مفهوم را القاء می نمود که گویا ترور کارگر

افتاده است.

انتشار واژه قاتل تأثیر بسیار سوئی داشت بطوریکه برادران فاطمی همان شبانه عازم تهران شدند.

فردای آنروز - ۲۴ بهمن - دکتر فاطمی که تا اندازه‌ای بهبود یافته بود به دوستانش که به عیادتش آمده بودند گفت: «انگلیس‌ها تیراندازی ناشی دستند می‌بینید که تیرشان کارگر نیافتاد.»

انتشار خبر سوء قصد بجان فاطمی طرفداران و اکثر مردم را متأثر و پریشان نمود و سیل تلگراف از تمام نقاط ایران به سوی بیمارستان روانه شد. دکتر فاطمی ناگزیر از بستری شدن برای مدتی نسبتاً طولانی در بیمارستان نجمیه گردید و در اولین فرصت سرمقاله زیر را در روی تخت بیمارستان نوشت:

سرمقاله روزنامه باختر امروز: بقلم دکتر حسین فاطمی
شنبه نهم فروردین ۱۳۳۱ بیمارستان نجمیه

کشته شدن در راه نجات يك ملت بزرگترین افتخار است

«خدای بزرگ نخواست گلوله‌ای را که از طرف يك»
«تروریست دست پرورده این تبلیغنت سرویس بطرف من رهاشد»
«کارگر افتد. گرچه هنوز در بستر نقاهت، در گوشه بیمارستان»
«رنج می‌برم ولی برای جامعه و ملتی که می‌خواهد زنجیرهای»
«گران بندگی و غلامی را پاره کند این طور رنجها، جان -»
«سپردنها، قربانی دادنها باید يك امر عادی و بسیار ساده تلقی»
«شود.»

«تنها آتش مقدسی که باید در کانون سینه هرجوان»
«ایرانی همیشه زبانه بکشد این آرزو و ایدآل بزرگ و پاك»
«است که جان خود را در راه رهایی جامعه و نجات ملت خود»

«از چنگال فقر و بدبختی ظلم و جور بگذارد. من اگر از این»
 «گلوله نیز جان سلامت نمی‌بردم افتخاری والا و مقدس برای»
 «نسل جوان ذخیره کرده بودم - امروز نیز مثل همیشه در راه»
 «مبارزه بی‌باک‌تر، جسورتر، صریح‌تر از همه وقت آماده و»
 «حاضر برای هر گونه فداکاری و جانبازی هستم.»

«گلوله نمی‌تواند افکاری را که در دماغ من از دیدن مناظر»
 «رقت بار فقر و جهل و ناتوانی، خرافات، و امراض و هزاران مفاسد»
 «اجتماعی دیگر که مولود سلطه و قدرت یک سیاست جنایتکارانه»
 «و جابرانه دو قرن استعماری است و جامعه‌ای را به خاک و خون»
 «کشیده و زندگی و حیات ملتی را ملعبه و دستخوش اجانب»
 «ساخته، مادامی که خون در شرائین من گردش می‌کند تغییر»
 «دهد.»

«این گلوله «این تبلیغنت سرویس» برپایداری و»
 «استقامت من صد چندان افزود و مرا در راه خدمت به میهن»
 «عزیزم سرسخت‌تر و آهنین‌تر و فداکارتر نمود.»
 «احساسات پاک و بی‌نظیری که در روزهای اولیه»
 «بیماری من مردم رشید و بیدار پایتخت و اهالی شهرستانهای»
 «دور و نزدیک و دستجات مختلف از خود نشان دادند بهترین»
 «دلیل و نشانه آن بود که ملت ایران را دیگر نمی‌توان فریفت.»
 «دیگر دستگاه و رشکسته سفارت زیر عناوین پوچ و فریبنده»
 «نمی‌تواند خدمتگزاری از نظر عامه طرد کند، دیگر قوه تبلیغ»
 «انتلیجنت سرویس به صفر رسیده است و ناچار است»
 «تروریست‌های بی‌وجدان که شرف و مردانگی خود را در»
 «اختیار لیره‌های انگلیسی می‌گذارند استخدام نماید.»

«این احساسات بیشتر مرا برای کشته شدن و قربانی»
«شدن، برای جانبازی و فداکاری حاضر و آماده کرده‌است. ما»
«هنوز در مقدمه با استعمار دویست ساله قرار گرفته‌ایم. او در»
«انتظار نشسته که از راه فشار اقتصادی و هرج و مرج مالی»
«و درهم‌ریختن زندگی عمومی مردم دوباره مملکت را قبضه»
«کند و گمان دارد ملت ایران آنقدر بی‌اراده و ناتوان، ضعیف»
«و بی‌خبر از همه‌جا است که در اثر این فشار زانو به زمین»
«خواهد زد و بار دیگر تسلط و فرمانروائی جاسوس‌های انگلیسی»
«امثال «جیکاک» و «فاولر» یا «دریک» و «سدان» را در سرزمین»
«زرخیز خوزستان و از آنجا بر همه ایران مستقر کند. حریف»
«می‌داند، که ما یک تشکیلات اداری صحیح نداریم، می‌داند»
«که چاکران و غلامان درگاه او درهمه‌جا نفوذ وریشه دارند،»
«می‌داند که فکر منظم و برنامه اساسی برای امور اقتصادی و»
«مالی در حکومت‌های ما هیچوقت وجود نداشته است. می‌داند»
«که این تشکیلات را سالیان دراز خود او برای بدبخت کردن»
«مردم و برای چنین روزی بوجود آورده است. از روز اول»
«هم روی همین چیزها حساب کرده بود، «لودوئیل» که رفت در»
«جلسه هیئت وزیران «ساعت» نشست و تمام مواد قرارداد الحاقی را»
«بدون یک کلمه پس و پیش از تصویب گذرانید، فکر می‌کرد که»
«اگر ماهی یکی دو میلیون لیره جیره دولت را شرکت نفت»
«نپردازد، دستگاه از هم متلاشی خواهد شد و همین فکر را در»
«دماغ تمام متصدیان امور وارد کرده بود، ولی پس از مقاومت»
«رشدان‌های که اقلیت دوره پانزدهم برای عدم تصویب قرارداد»
«الحاقی بخرج داد، گربه رقصانیهای شرکت سابق برای»

«پرداخت مقرری ماهانه شروع شد، مدتها «لوروزتل» به انتظار»
 «درهم فروریختن دستگاه مالی و اداری ما نشست ولی چون»
 «نتیجه‌ای عاید نشد جای خود را به «سرفرانسیس شپرد» داد و او»
 «نیز در جنگ نفت همین آرزو را هر لحظه در دماغ خود تقویت»
 «می کرد»

«الان يك سال از تاریخ ملی شدن صنعت نفت می گذرد»
 «حکومت دکتر مصدق تمام مقاومت‌هایی را که میسر بوده برای»
 «مقابله با فشار اقتصادی دشمن بکار برده است، ولی بعقیده من»
 «این اقدامات موقتی بی اثر و تقریباً صورت دفاع روزانه را»
 «داشته است.»

«من نمی دانم دولت چرا می ترسد از این که بمردم»
 «بگوید ما در يك جنگ بزرگ بین مرگ و زندگی وارد»
 «شده ایم، چرا وحشت دارد! از اینکه صاف و صریح ملت را»
 «با خبر کند، از اینکه در این مبارزه یا باید همه چیز را از دست»
 «داد یا باید استقلال و آزادی را حفظ کرد.»

«مگر ملت هند در مبارزه اش قند و شکر و قماش»
 «منسوجات نخی، کادیلک و اشیاء لوکس از انگلیس و آمریکا»
 «وارد می کرد؟»

«مگر نهضت «گاندی» درهای تمام کارخانه های پارچه بافی»
 ««بورکشایر» را تخته نکرد؟ - شوخی نمی کنم، یامی خواهیم»
 «آزاد و مستقل زندگی کنیم، باید فداکاری کنیم. باید اگر کار»
 «تا آنجا برسد که پیراهن کرباسی بپوشیم و پای برهنه راه برویم»
 «از حشو و زوائد زندگی کم کنیم و درست لباس شرافت و»
 «مردانگی که در خور يك ملت صاحب تاریخ و تمدن است»

«آینده هم اطمینان و اعتقاد من این است که ملت توانا ورشید»
 «ایران راه موفقیت و رستگاری را دنبال خواهد کرد.»

دکتر فاطمی نوروز آن سال را در بیمارستان گذراند ولی سیل نامه و تلگراف از گوشه و کنار مملکت این نکته را به وی و ادامه دهندگان مبارزین این - چنانی ثابت کرد که گرچه مردم ظاهراً خموش بنظر می‌رسند ولی در موقع مقتضی حرکاتی طبیعی و سرنوشت‌ساز از خود نشان می‌دهند، لذا می‌بینیم بهائی که دکتر مصدق و دکتر فاطمی به مردم می‌دادند بازتابی آنچنانی داشت که سندزیرگویاترین کلام در وصف آن است:

حضرت آقای دکتر فاطمی شفاء الله شفاء عاجلاً و کاملاً
 بابی ابائک الطیبین سلام الله علیهم اجمعین

«بجدهات زهرا قسم از آن وقتی که این سانهه نساگوار»
 «بوقوع پیوسته این کمترین در حرم مطهر شفاء آن عنصر پاک را»
 «مسئلت می‌نمایم، امید که حضرت حق جلت عظمت به واسطه شفاء»
 «آن بزرگوار چشمهای ما را روشن و بما عنایت فرماید.»
 «وجود مبارك هرگاه عفو فرمودید جدت (حضرت فخرکائنات»
 «ص) از وحشی (قاتل حمزه) و ابی سفیان و امثال او عفو فرمود»
 «وجود مبارك هم از این عنصر پاک است و اگر مجازات فرمودی شما»
 «عدل نموده‌اید. بهر تقدیر امر بر شما مطاع است و آن شئت تعفو و»
 «آن شئت تعدل والسلام علیکم ورحمة الله؛ الا حقر غلام حسین تبریزی-»
 «مقیم مشهد (هرگاه صلاح می‌دانید عین این نامه در دوزنامه درج»
 «شود» [پد خادب].»